

عدالت ترمیمی، دیدگاه نوین عدالت کیفری

مصطفی عباسی^۱

چکیده

ظهور مفهوم عدالت ترمیمی (Rostorative justice) حاصل تحول در نگرش‌ها و دیدگاه‌های عمومی حقوقدانان کیفری، جرم‌شناسان و مجریان نظام کیفری نسبت به عدالت کیفری مبتنی بر «جزا و سرکوب» (Retributive justice) و عدالت کیفری مبتنی بر «اصلاح و تربیت» (Rehabilitative Justice) است که در پیوند با مفاهیم انسانی و فرهنگ و ارزش‌های جامعه مدنی، عدالت کیفری‌خلاق و پویایی را معرفی می‌کند. این پدیده نوظهور، صرف نظر از پیشینه‌های تاریخی و فرهنگی و قبل از نظریه‌پردازی، ابتدا در خلال برنامه‌های مختلف خانواده‌ عدالت ترمیمی، نظیر میانجی‌گری کیفری، محافل تعیین حکم و مجازات، گفتگوی گروه‌های خانوادگی و... تجربه شده و سپس اصول اساسی و اهداف و کارکردهای آن تئوریزه شده است. عدالت ترمیمی تعریف نوینی را از مفاهیم سنتی و کلاسیک حقوق جزا و کارکرد نهادهای حقوق کیفری ارائه داده و در عمل نیز اثرات قابل ملاحظه‌ای بر سرنوشت اصحاب دعوی کیفری، جامعه مدنی و نهادهای نظام عدالت کیفری بر جا می‌گذارد.

عدالت ترمیمی ابتدا جرم را تعرض به افراد و مناسبات انسانی تلقی نموده و در مرحله بعد، آن را نقض قانون جزا می‌داند و با در نظر گرفتن منافع اساسی بزهکار و نهادهای جامعه مدنی، بزه‌دیده و نیازهای اساسی او را در تمام مراحل دادرسی کیفری، در محور توجهات قرار می‌دهد و کارکردها، اهداف و ساز و کارهای جدیدی را در رابطه با اعمال دادرسی کیفری و نظام عدالت کیفری معرفی می‌کند. در سال‌های اخیر، تلاش‌های جامعه بین‌المللی در راستای ایجاد استانداردهای واحد در مورد برنامه‌های عدالت ترمیمی و برنامه‌های میانجی‌گری بسیار قابل توجه بوده است؛ از آن جمله، توصیه‌نامه شورای اروپا در رابطه با میانجی‌گری، قطعنامه شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد مصوب ژوئیه ۲۰۰۲ را می‌توان نام برد.

واژگان کلیدی:

نظام عدالت کیفری، بزه‌دیده، بزهکار، جامعه، ترمیم، توافق، مشارکت، عدالت ترمیمی

۱. کارشناس ارشد حقوق جزائی و جرم‌شناسی و عضو انجمن اروپائی عدالت ترمیمی و میانجی‌گری کیفری

مقدمه

از سزادهی تا ترمیم

از دهه‌های آخر سده بیستم، نظریه عدالت کیفری مبتنی بر سرکوب و جزا، به دلیل ویژگی‌ها، عملکرد و نتایج خاص آن، مورد انتقاد و اعتراض‌های نظریه‌پردازان حقوق کیفری و جرم‌شناسان قرار گرفت. اعتقاد منتقدین بر این است که عدالت کیفری سزادهنده و مکافات‌گرا، هم بزه‌دیده، هم بزه‌کار و هم جامعه را در فرآیند عدالت کیفری به نفع اعمال اقتدار عمومی از طریق قوانین کیفری نادیده گرفته، یا حداقل، نقشی در خور تأمل به آنها نداده است. در عدالت کیفری سزادهنده با اعمال کیفر، عدالت مورد نظر این رویکرد به اجرا درمی‌آید؛ اما سؤالی که بی‌جواب می‌ماند این است که عدالت برای چه کسی و به نفع چه کسی به اجرا درمی‌آید؟ اعتقاد منتقدین عدالت کیفری سرکوبگر این است که عدالت برای بزه‌دیده و افراد جامعه و حتی بزه‌کار به اجرا در نمی‌آید. در نظام مزبور، بزه‌کار محور توجهات قرار می‌گیرد، اما محوری که موضوع تحمیل اخطارها و شداد و غلاظ نظام عدالت کیفری است. گفته می‌شود که چون وی با رفتار خود به ساحت قانون جزا تعرض نموده است، بنابراین با کیفر دادن وی این تجرّی و گستاخی و بی‌اعتنایی پاسخ‌ی قاطع پیدا می‌نماید. اما از این عدالت و اعمال آن، بزه‌دیده کمترین سهم و نفع را می‌برد، زیرا با وجود این که وی به واسطه ارتکاب جرم، متضرر و متحمل درد و رنج و مرارت شده است، اکنون برای اثبات «تعرض به قانون جزا» کاربردی فراتر از یک دلیل و شاهد ندارد، و حتی با ورود به دستگاه عدالت کیفری متحمل رنج‌ها و خسارت‌های ثانوی می‌شود و هنگامی که در محضر دادگاه حضور می‌یابد، توسط بزه‌کار و وکلای مدافع وی متهم می‌گردد که در بیان بزه‌دیدگی و رنج‌ها و دردهای ناشی از آن، صداقت ندارد، و بدین ترتیب متهم به دروغ‌گویی شده و بازنده فرآیند عدالت کیفری نیز می‌شود.

در این دیدگاه، دولت و مقامات رسمی با گسترش قاعده قانونی بودن تعقیب و خصیصه عمومی دادن به جرایم، جایگاه بزه‌دیده را از آن خود کرده و وی را از میدان بیرون نموده است. دیدگاه عدالت کیفری مبتنی بر سزا و بازدارندگی، همان دیدگاه کلیشه‌ای را تبلیغ می‌کند که افراد جامعه با چشم‌پوشی از قدرت و اقتدار و اختیار شخصی خود و با تفویض آن به مقامات عمومی در ضمن یک «قرارداد اجتماعی»، حق اعمال قدرت را به دولت واگذار نموده‌اند؛ اما در واقع امر چنین چیزی صحیح نیست و این امر، بیش از آنکه تفویض اقتدار تلقی گردد، در سطح گسترده‌ای، مصداق تعرض و اشغال نقش‌ها و حقوق و وظایف افراد در جامعه است، چرا که بدین طریق دولت و کیلی است که

موکل خود را عزل نموده، جانشین وی شده، وی را حاشیه‌نشین می‌نماید و با فرمول‌بندی و دسته‌بندی رفتارهای انسانی و الصاق عنوان مجرمانه به هر یک از آنها، بدون اهمیت دادن به اینکه در این حادثه‌ها واقعاً چه کسی متضرر می‌شود و در این میان متضرر واقعی چه نقشی می‌تواند داشته باشد، آگاهانه یا ناخودآگاه اندیشه حفظ موجودیت و کیان خویش را دنبال می‌کند.

اندیشه عدالت کیفری مبتنی بر اصلاح و تربیت نیز از این بابت مورد انتقاد قرار گرفته است که بر اساس آن، جامعه، دستگاه عدالت کیفری، بزه‌دیده و بزه‌کار، برای تربیت و اصلاح بزه‌کار به استخدام درمی‌آیند و بزه‌دیده و جامعه لطمه دیده، بویژه در مورد جرایم ارتكابی اطفال، فراموش می‌شوند در حالی که این دیدگاه به نسبت ادعاهای خود، در عمل هم چندان نتایج و آثار چشمگیری از خود نشان نمی‌دهد.

پس از گذشت مدت زمانی از انتقادات عنوان شده در مورد عدالت کیفری مبتنی بر اصلاح و تربیت و عدالت کیفری سرکوبگر و سزادهنده، اینک در سایه ظهور رویکردهای نوین، زمینه‌ای فراهم شده است که دیدگاه جامعی نسبت به منافع بزه‌دیده و بزه‌کار و جامعه ظهور نماید و هر کس ایفاگر نقش شایسته و منتفع از نفع بایسته خویش گردد. دیدگاهی که تعارض و اختلاف افراد را بیش از آنکه فرصتی برای خودنمایی قدرت عمومی تلقی کند، امری مرتبط با بزه‌دیده و بزه‌کار تلقی نموده و تعارض و اختلاف را به عنوان دارایی تلقی می‌نماید که توسط دولت از دست صاحبانش گرفته شده و اکنون باید به صاحبان اصلی آن برگردد. بدین ترتیب رویکرد جامعی رو به گسترش نهاده که می‌خواهد منافع بزه‌دیده و بزه‌کار و دستگاه عدالت کیفری را به توازن منطقی برساند و قابلیت‌ها و استعدادهای گسترده انسانی جامعه، بزه‌دیده، بزه‌کار و دستگاه عدالت کیفری را برای مقابله مؤثرتر با بزهکاری بسیج نماید. این دیدگاه از عدالت که به نام «عدالت ترمیمی» یا «عدالت‌نوسازی» یا «عدالت احیاء و ترمیم» معروف شده است، ادعا دارد که روشی کم‌هزینه‌تر، کارآمدتر، انسانی‌تر و مردمی‌تر را عرضه می‌دارد، و البته چنین ادعاهایی را در عمل و تجربه هم ثابت کرده است. با توجه به اینکه اساس نظری و پایه‌های تجربی این دیدگاه هم اکنون در جهان به رسمیت شناخته شده است، ما در این مقاله، طی دو مبحث مجزا برآنیم تا در ابتدا طی مطالب مبحث اول، ابعاد تئوریک عدالت ترمیمی را در قالب مفاهیمی چون تحولات تاریخی، تحولات علمی، ماهیت، اصول و اهداف عدالت ترمیمی بررسی کنیم و در مبحث دوم، به آثار و نتایج عملی عدالت ترمیمی از دو بُعد آثار مثبت و منفی آن بپردازیم.

مبحث اول: دیدگاه‌های نظری عدالت ترمیمی

بند اول: سیر تحولات تاریخی عدالت ترمیمی

عدالت ترمیمی که نویدبخش ظهور رویکردی نوین و ارزش‌گرا در عرصه عدالت کیفری است، عمر چندانی ندارد. این رویکرد نوین از اوایل دهه هفتاد قرن ۲۰ میلادی، ابتدا در کشورهای آمریکای شمالی و سپس در سایر کشورها ظهور کرد. ظهور چنین دیدگاهی در واقع حاکی از نارضایتی از ناکارآمدی سیستم عدالت کیفری معمول، یعنی عدالت کیفری مبتنی بر کیفر بود، که «مکافات» و «تلافی» خصیصه اساسی و تعیین کننده آن بود. از دیدگاه تاریخی، عدالت ترمیمی در سال‌های نخستین دهه هشتاد و سال‌های آخر قرن بیستم، به عنوان نوع جدیدی از حل و فصل اختلافات قضایی مطرح گردید. این مدل عدالت کیفری، شیوه‌هایی را شامل می‌شود که توافق و تراضی را محور تعیین کننده مقابله با اختلافات و تعارضات افراد می‌داند. این رویکرد به شاخه خاصی از حقوق یا نظام‌های حقوقی ویژه‌ای محدود نمی‌شود، بلکه حوزه‌های مختلف حقوق، مانند حقوق مدنی، حقوق اداری، حقوق کار و، در این اواخر، حقوق حقوق کیفری را در بر می‌گیرد.

ریشه‌ها و پیش‌زمینه‌های تاریخی ظهور چنین رویکردی در نظام‌های مختلف حقوقی، جنبش‌ها و دیدگاه‌ها و اندیشه‌های متعددی بوده است. ریشه‌های عمیق‌تر و تاریخی‌تر این جنبش به سنت‌ها، آیین‌های مذهبی و آداب و رسوم اقوام و ملل بومی و محلی ارتباط پیدا می‌کند. در این میان، اقوام و ملل آسیایی و آفریقایی، به علت قدمت فرهنگ و تمدن سنتی، از پیشگامان سنت‌های مبتنی بر عدالت ترمیمی، مانند میانجی‌گری و دیگر روش‌های حل و فصل اختلافات، به روش‌های سنتی هستند. به‌طور مثال، در تاریخ یعقوبی می‌خوانیم: «عرب را داورانی بود که در کارهای خویش به آنان رجوع می‌کرد و در محاکمات و مواریث و آب‌ها و خون‌های خویش آنان را داور می‌شناخت، چه عرب را دینی نبود که به احکام آن رجوع کنند، پس اهل شرف و راستی و امانت و سروری و سالخوردگی و بزرگواری و آزمودگی را حکم قرار می‌دادند...»^۱ گروه‌ها و اقوام مزبور در کشورهای مختلف، جرم را قبل از هر چیز شکاف و گسستی در بافت روابط و مناسبات انسانی و علایق و وابستگی‌های افراد به یکدیگر تلقی می‌نمودند؛ رویکردی که در میان این افراد فرصتی را فراهم می‌آورد تا گرد هم آمده و با همکاری تمام کسانی که کمترین نفع و ضرری در وقوع جرم و مبارزه با آن داشتند، این گره پیچیده را از رشته‌های مناسبات اجتماعی بگشایند.

۱. احد ابن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آبتی، (مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۲ جلد اول)، ص ۱۳۳۷.

با الهام از چنین رویکرد و نوسازی چنین دیدگاه‌هایی، اکنون در کشورهایی مانند نیوزیلند و کانادا، و در بخش‌هایی از آمریکا، سنت‌ها و شیوه‌های ویژه اقوام مائوری و برخی از اقوام اسکیموها و لاکوتاها و داکوتاها^۱ در قالب نهادهای خاصی در نظام عدالت کیفری نهادینه شده است. مثلاً در نیوزیلند، از سنت‌های مائوری، بویژه در حوزه بزهکاری اطفال، در قوانین کیفری موجود استفاده شده است. همچنین برخی اصول سنت‌های اقوامی به نام‌های «داکوتاها» و «لاکوتاها» در برخی از نشست‌های ویژه تعیین مجازات در آمریکا مورد استفاده قرار گرفته است. در نهادهای قضایی کانادا برای مقابله با بزهکاران، بویژه بزهکاران بومی و محلی در مراکز اصلاح و تربیت، از افراد بومی و محلی در «کمیته ویژه تعیین مجازات»^۲ استفاده می‌شود.

کانادا کشوری پیشگام در زمینه اعمال عدالت ترمیمی و میانجی‌گری کیفری تلقی می‌گردد. اولین نمونه رسمی میانجی‌گری کیفری در این کشور، در سال ۱۹۷۴ در «کیچنر اونتاریو»^۳ رخ داد، که طی آن، به چند بزهکار جوان که متهم به جرم تخریب شده بودند، اجازه داده شد با حضور یک میانجی‌گر و بزه‌دیده و با توافق یکدیگر، طرحی را برای ترمیم و بازسازی اموال تخریب شده به اجرا درآورند. در سال ۱۹۷۶ با ترغیب و تشویق اداره تسهیل اجرای قوانین وزارت دادگستری ایالات متحده آمریکا، مدل‌های عدالت همسایگی^۴ در این کشور اعمال گردید. از آن زمان به بعد برنامه‌های میانجی‌گری کیفری و نهادهای متولی میانجی‌گری با سرعت بالایی در آمریکا رو به رشد گذاشت، به طوری که هم اکنون طبق آمارهای موجود بیش از ۳۱۳ انجمن و نهاد و سازمان در آمریکا به ارائه خدمات میانجی‌گری می‌پردازند. شمار این موارد در اروپا به بیش از ۷۰۰ برنامه و طرح و نهاد بالغ می‌گردد، که از این میان حدود ۴۰۰ برنامه و طرح در آلمان^۴، ۱۳۰ برنامه و طرح در فرانسه، ۴۴ طرح در نروژ و ۴۳ طرح و برنامه در انگلستان فعال هستند. علاوه بر اروپا، مدل‌های میانجی‌گری در کشورهای نیوزیلند، استرالیا، ژاپن، و آفریقای جنوبی نیز به خوبی شناخته شده و به اجرا درمی‌آید.^۵

1. John, Gelm; (1998) "Victim-Offender Mediation Program, An Exploration of Practice and Theoretical Frameworks"; Western Criminology Review 1 (1) 1998 U.S. [online] Available: <http://wcr.sonoma.edu/v1n1/gelm.html>.

2. Sentencing Circle

3. Kinchner Ontario

4. Rossner, Dieter; (1999) "Mediation as a Basic Element of Crime Control: Theoretical and Empirical Comments"; University of Murburg, Germany. <http://www.jura.uni-marburg.de/straf/r/rossner/dokumente/welcom.html>.

5. Umbreit, Mark; (1998) (Restorative Justice Through Victim-Offender Mediation: A Multi-Site Assessment Westerns Criminology Review 1 (1) [online Available: <http://wcr.sonoma.edu/v1n1/umbreit.html>].

برنامه‌های میانجی‌گری به عنوان بارزترین نماد عدالت ترمیمی، خود طیف وسیع و ناهمگونی را شامل می‌شوند که هم از حیث فراوانی و هم از حیث تنوع، بسیار گسترده‌اند. در ایتالیا و ایرلند شمالی «میانجی‌گری میان بزه‌دیده و بزه‌کار» روش غالب برنامه‌های میانجی‌گری است. قوانین بریتانیا بر دخالت گسترده و مشارکت جامعه در مدیریت عدالت کیفری تأکید نموده‌اند. در اتریش، فرانسه و آلمان، برنامه‌های میانجی‌گری کیفری می‌تواند توسط مقامات دستگاه عدالت کیفری مانند دادستان یا دادرس مورد تصمیم‌گیری واقع شود. در نروژ هیأت‌های میانجی‌گری کیفری تمرکز عمده‌ای بر بزه‌کاری اطفال دارند. در اسپانیا برنامه‌های میانجی‌گری و عدالت ترمیمی، در قالب و چهارچوب‌های دستگاه عدالت کیفری و نمایندگان جامعه مدنی توسعه یافته‌اند. در اکثر این کشورها تمرکز این برنامه‌ها بر عدالت کیفری صغار، خصیصه برجسته عدالت مبتنی بر میانجی‌گری گردیده است. با وجود این، میانجی‌گری کیفری به جرایم اطفال یا به مصادیق خاصی از جرایم محدود نگردیده است. نتایج به دست آمده در مطالعات متعدد کشورهای مختلف حاکی از این است که میانجی‌گری در جرایم بزرگسالان به اندازه میانجی‌گری در زمینه جرایم اطفال گسترش یافته است و حل و فصل طیف گسترده‌ای از جرایم (تخریب، سرقت، سرقت‌های مسلحانه، ضرب و جرح، توهین، تجاوز جنسی، هتک حرمت، خشونت‌های خانوادگی و حتی جرایمی نظیر قتل عمد)، تحت نظام میانجی‌گری آثار و نتایج ثمربخشی را به همراه داشته است.^۱ در اکثر کشورهای اروپایی، گسترش برنامه‌های ملی میانجی‌گری کیفری با اقبال رو به رشد به مقوله میانجی‌گری کیفری و عدالت ترمیمی در عرصه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای همراه بوده است و ده‌ها سند منطقه‌ای و بین‌المللی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم مقوله حل و فصل اختلافات جنایی را از طریق مدل‌های عدالت ترمیمی و میانجی‌گری مورد تأکید قرار داده^۲ و تا کنون ده‌ها سازمان بین‌المللی و ملی در این حوزه فعال شده‌اند. به‌طور نمونه، از سال ۲۰۰۱ در «لون» بلژیک «انجمن اروپایی میانجی‌گری کیفری و عدالت ترمیمی» فعال شده است و در آمریکا، علاوه بر ده‌ها سازمان و انجمن فعال، «انجمن بین‌المللی میانجی‌گری کیفری» فعال است.

1. *Mediation in penal matters- Recommendation No. R (99) 19. And Explanatory Memorandum.* <http://book.int/GB/CAT/LJV/HTM/1566.htm>.

۲. اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در مورد ترمیمی و میانجی‌گری بحث می‌کنند، در آدرس‌های ذیل موجود است:

<http://www.Restorativejustice.org/rj3/rjunintroz.html> : (اسناد سازمان ملل)

<http://www.Victimology.nl/onpub/international/ce.html> : (اسناد شورای اروپا)

در سال‌های اخیر، در کل، مقوله عدالت ترمیمی و میانجی‌گری کیفری با استقبال گسترده جهانی همراه بوده است، به طوری که دهه‌های ۱۹۸۰ به بعد دوره تحکیم و تثبیت موقعیت جهانی بزه‌دیده و نظریه‌پردازی‌های جدید عدالت کیفری، دوره قانونگذاری‌های گسترده و بدیع و وضع معیارهای جهانی و منطقه‌ای در زمینه عدالت ترمیمی، دوره ترمیم‌گرایی و دوره میانجی‌گری و کمک و حمایت از بزه‌دیدگان تلقی گردیده است.^۱

بند دوم: پیشگامان دیدگاه‌های عدالت ترمیمی

اصطلاحی که به عنوان عدالت ترمیمی توسط جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان و حقوق‌دانان مورد استفاده قرار می‌گیرد، برای اولین بار توسط شخصی به نام آربارنت^۲ در سال ۱۹۷۷ در آمریکا، در مقاله‌ای با عنوان «ترمیم؛ پارادایم جدید عدالت کیفری»^۳ و در نشریه‌ای به نام *Ethics*^۴ تشریح و تبیین شد. وی اصطلاح عدالت ترمیمی را در مورد برخی از اصولی که در مدل آمریکایی میانجی‌گری، بین بزه‌دیده و بزه‌کار استفاده می‌شد به کار برد. در همان سال نیل کریستی^۵ نروژی با انتشار مقاله‌ای تحت عنوان «اختلاف به عنوان دارایی»^۶ اختلاف برخاسته از جرم را به «دارایی و مال» بزه‌دیده و بزه‌کار تشبیه کرد که توسط مقامات عدالت کیفری و مقامات عمومی جامعه غضب شده و باید به مالک اصلی آن برگردانده شود.^۷ در سال ۱۹۸۵ هوارد زر^۸ به‌عنوان یکی از پیشگامان اصلی عدالت ترمیمی، طی مقاله مختصری تحت عنوان «عدالت ترمیمی- عدالت سزادهی»^۹ مدل جامع عدالت ترمیمی را تشریح کرد. مطالعات هوارد زر در آن سال نشان می‌داد که نمونه و نسخه فعلی عدالت کیفری که در حال حاضر ما آن را طبیعی انگاشته و منطقی می‌دانیم، در حقیقت

1. Ezzat, Fattah, A: "Victimology. Today Recent Theoretical and Applied Developments". <http://www.unafci.or.ip/pdf/56-06.pdf>

2. R. Barnet

3. Restoration a new paradigm of criminal justice

4. Barnett, R; (1977) :("Restitution: A New Paradigm of Criminal Justice" Journal of Ethics, pp. 279-301. <http://www.stripe.colorado.edu/~hpoonid/law.html>

۵. Nile Christie، پروفیسور نیل کریستی نروژی، از پیشگامان اولیه جنبش عدالت ترمیمی در کشورهای اسکاندیناوی و اروپا، هم اکنون استاد جرم‌شناسی در دانشگاه اسلو است.

6. Christie, N; (1997) ("Conflict as Property" British Journal of Criminology vol 1 - No 1 January 1977, pp. 1-15.

7. Christie, Nile. Op. Cit. P. 10

۸. پروفیسور هوارد زر، (Howard Zehr) معروف به پدر بزرگ عدالت ترمیمی، از پیشگامان اولیه جنبش عدالت ترمیمی در آمریکا و جهان است. وی اولین برنامه میانجی‌گری و مصالحه را در ELKHART در ایندیانا ای آمریکا بوجود آورد.

9. Restorative Justice- Retributive Justice

ناشی از تحولات عمومی مربوط به نظریه‌های کلاسیک عدالت کیفری در طول دو قرن اخیر بوده است و بسیاری از اصول رسمیت یافته عدالت ترمیمی در طول سال‌ها و قرن‌های متمادی، تاریخ زندگی بشری را تشکیل می‌دهد است.^۱ برای وایت استرالیایی نیز در سال ۲۰۰۰ بر این مطلب صحه گذاشت.^۲ هواردرز آمریکایی در سال ۱۹۹۰ با انتشار کتابی به نام تغییر دیدگاه‌ها رویکردی نوین به جرم و عدالت، از عدالت ترمیمی به عنوان «بدیلی برای سیستم عدالت کیفری» یاد نمود. دیدگاه‌های هواردرز بر تحقیقات محققان معروف دیگر، مانند مارک آمبریت، مارتین رایت و جان هاردینگ در آمریکا و انگلستان تأثیر گذاشت. مارتین رایت و جان هاردینگ، به خاطر داشتن سوابق تجربی طولانی در امر برنامه‌های عملی میانجی‌گری کیفری، عدالت ترمیمی را بیشتر در حول محور میانجی‌گری کیفری مطالعه و تبلیغ نمودند و در بیشتر موارد، عدالت ترمیمی را منحصر به انواع مدل‌های میانجی‌گری دانستند.^۳ در دهه نود، خانم کریستا پلیکان اتریشی هم در جهت عقاید و تجارب مارتین رایت و جان هاردینگ تحقیقات دامنه‌داری را در زمینه عدالت ترمیمی و مدل‌های میانجی‌گری کیفری انجام داد.

تجارب آمریکایی‌ها بر تحقیقات متعدد محققان مختلف در کشورهای اروپایی تأثیرات خود را گذاشت و تحت این تجربیات، محققانی مانند ایوو آرتسون^۴ در بلژیک و بوناف اسمیت^۵ در فرانسه و اندیشمندانی مانند توماس ترنرک^۶ و هیک یانگ^۷ در آلمان، به تبیین و تشریح اصول عدالت ترمیمی پرداختند.

مارتین رایت انگلیسی به دلیل اینکه تجارب زیادی در زمینه فرایندهای عدالت ترمیمی مصالحه‌گرا، بویژه میانجی‌گری کیفری داشت، مدل عدالت ترمیمی را تنها در محور میانجی‌گری کیفری جستجو می‌کرد. طرح چنین دیدگاهی باعث شد که

1. Zher. Howard; (1985) "Restorative justice- Retributive justice" Elkhart Menmonite central committee, U.S. office of criminal justice.

2. Braith Waite. John; (2000) "standards for restorative justive" U.N. Crime congress Ancillary meeting (Vienna, Austria 2000) Austrian National University [http:// www. restorativejustice. org/ asp/ listing. Asp.](http://www.restorativejustice.org/asp/listing.asp)

3. Researches and Resources Review, Center for Restorative Justice and peacemaking . Table 2 p . 7. Family Group Conferencing Empirical Studies Vol 1 Issue.1 November 1999 [Online]; <http:// ssw. Che. Umn. Edu/ rip/ resources/ Documents/ RR- CRTFIN. Pdf>

4. ایوو آرتسون هم اکنون رئیس انجمن اروپایی میانجی‌گری کیفری و عدالت ترمیمی است. این انجمن در سال ۲۰۰۱ در لوند بلژیک با عضویت حقوقدانان و جرم‌شناسان و بزه‌دیده‌شناسان و قضات و دادستانان و دیگر مقامات عدالت کیفری و سازمانها و نهادهای دولتی و غیردولتی و تعدادی از سازمانهای بین‌المللی فعال در این زمینه برای کمک به یک‌پارچه‌سازی سیاست‌های عدالت ترمیمی در سطح اروپا و سازماندهی فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی در این زمینه بوجود آمده است.

5. Bonafe Schmidt

6. Tomas Trenczek

7. Heik Jung

دیدگاه‌های دو گانه در حوزه عدالت ترمیمی رشد نماید. دیدگاه‌های مارتین رایت انگلیسی که عدالت کاملاً خصوصی را در جوار عدالت کیفری سنتی تبلیغ می‌نمود، طی نشست بین‌المللی ناتو^۱ در ایتالیا توسط محققانی به نام‌های اوتو و مسمر^۲ در سال ۱۹۹۲، و همچنین قبل از آن توسط دو محقق معروف به نام‌های مارشال و مری^۳ در سال ۱۹۹۰، به خوبی تشریح شد.^۴ به واسطه اینکه از لحاظ بنیادی عدالت ترمیمی و عدالت کیفری سنتی از اصول متفاوت و گاه متضادی بهره می‌بردند، تحقیقات دامنه‌داری در این زمینه و همچنین در زمینه تعیین حدود ارتباط این دو رویکرد صورت گرفت. در همین زمان دیدگاه‌هایی ظهور کرد که از طبیعت خصوصی‌سازی بیش از حد عدالت ترمیمی، آن گونه که مارتین رایت و جان هاردینگ^۵ انگلیسی و کریستا پلیکان^۶ نروژی معتقد بودند، انتقاد می‌کردند؛ از جمله منتقدین قابل ذکر، می‌توان تونی مارشال و هری میکا^۷ را در انگلستان و آمریکا نام برد.

این انتقادها در واقع در راستای جریان و رویکرد دیگری از عدالت ترمیمی بود که عدالت ترمیمی جامعه مدار، از جمله نهادهایی مانند میانجی‌گری کیفری را، در راستای همکاری و نظارت دستگاه عدالت کیفری سنتی می‌پذیرد. این دیدگاه قبلاً در سال ۱۹۸۷ در آمریکا توسط شون هولتس^۸، تبلیغ می‌شد که از دیدگاه طرفداران «الغاء گرایان مجازات»^۹ در اروپا تأثیر پذیرفته بود. این دیدگاه در مورد عدالت ترمیمی، اعتقاد داشت که

1. NATO

2. Otto & Mesmer

3. Merry & Marshal

4. Ibid p. 31.

۵. پروفسور هری میکا استاد جامعه‌شناسی دانشگاه مرکزی میشیگان است که در کنار مطالعات و تحقیقات خود به تدریس دروسی مانند روشهای جایگزین حل و فصل اختلافات، سلامت و رفاه کودک و عدالت اجتماعی اشتغال دارد از اقدامات وی بررسی و تحلیل ۶۰ برنامه عدالت ترمیمی و عدالت جامعه‌وی و میانجی‌گری کیفری است.

6. Shon Holtz

۷. Abolitionism پیشگام و مبتکر الغاء‌گرایی در دوره معاصر «توماس ماتیس» استاد جامعه‌شناسی دانشگاه اسلو است. «ویلیام دوهان» از دیگر پیشگامان این مکتب است. وی معتقد است که نظام عدالت کیفری نظامهای دموکراسی غربی، غیرمنصفانه است و با جرایم بایستی به عنوان «حوادث نامطلوب» برخورد شود، وی به جای مجازات «ترمیم» و «حبران خسارت» را پیشنهاد می‌کند و معتقد است که این امر عادلانه و منصفانه تر است. از طرفداران دیگر این مکتب «هولسن» هلندی است که معتقد است که نظام کیفری ابتکار حل و فصل اختلاف را از طرفین اختلاف می‌رباید و باعث رنج و مشقات بیوده می‌گردد، وی به جای این نظام سنتی عدالت کیفری «شوراهای مردمی» را پیشنهاد می‌کند و معتقد است که اگر این شوراهای توفیقی در حل و فصل اختلافات نیافتند، بایستی امر کیفری به داور و میانجی‌گری ارجاع شود و اگر این امر هم موفقیت‌آمیز نبود، راه‌حل‌های حقوق مدنی و روشهای ترمیمی و مصالحه‌گرا ترجیح خواهند داشت. (ر.ک: برادل، ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه دکتر علی حسینی نجفی ابرنآبادی، انتشارات سمت، چاپ دوم، ۱۳۸۱).

نهادهایی مانند میانجی‌گری کیفری باید در جهت همکاری و هماهنگی با ارزش‌های قانونی سنتی عمل کرده و منافع اجتماعی، بیشتر تضمین گردد.

عدالت ترمیمی، در حوزه سنت و فرهنگ کشورهای مختلف نیز آبخشورهای متعددی داشته است؛ از لحاظ سوابق تاریخی، سنت‌ها و فرهنگ‌ها و روش‌های بومی کشورهای مختلف، از جمله کانادا، نیوزیلند، آمریکا، زمینه‌های مناسبی را برای عدالت ترمیمی ایجاد نموده است. عقاید و تعالیم مسیحیت، که گرایش به ترمیم و احیاء و گذشت و بخشش را تبلیغ می‌کند، از لحاظ ذهنی زمینه‌های مناسبی را برای گسترش چنین دیدگاه‌هایی در این کشورها ایجاد نموده است.^۱ جنبش‌های کاهش قلمرو شبکه کیفری، قضازدایی، جرم‌زدایی و کیفرزدایی، تأثیرات قابل ملاحظه‌ای بر غنای اندیشه‌های عدالت ترمیمی گذاشته است. وجود سوابق نهادهای مختلف عدالت ترمیمی در عمل، و همچنین توسعه عملی مظاهر عدالت ترمیمی، باعث شده است که حتی در مواردی، تجارب مزبور بر ظهور اندیشه‌های سازمان یافته تقدم داشته باشد. در این راه، جنبش‌های مهم دیگری نیز، مانند جنبش‌های بزه‌دیده‌مداری و جنبش جرم‌شناسی فمینیستی، به‌طور مستقیم بحث‌های مهمی از اصول عدالت ترمیمی را توسعه داده است.

ظهور دیدگاه‌های جامعه‌شناختی و جرم‌شناختی در حوزه‌های عدالت ترمیمی نیز هر یک به غنای اندیشه‌های عدالت ترمیمی کمک شایان توجهی نموده است. به‌طور مثال، در سال ۱۹۸۹ در استرالیا نظریه «شرم‌ده‌سازی باز اجتماعی‌کننده»^۲ که توسط جان برایت‌ویت مطرح شد. این نظریه در واقع یک «نظریه کنترل اجتماعی» را بیان می‌کند که معتقد بود بزهکاران باید به‌طور مثبت و سازنده به وسیله خانواده‌ها، همسایگان، دوستان، و همکاران، شرمسار شوند؛ البته آن نوع شرمسارسازی که بزهکاران را به حاشیه اجتماع نرانده و آنها را با جامعه بیگانه نسازد. بدین ترتیب، این دیدگاه وجهه‌ای از عدم کارآیی مجازات‌ها را در نیل به اهداف اساسی بازدارندگی و اصلاح و تربیت و بازاجتماعی کردن بزهکار مطرح می‌نمورد. اندیشه‌های برایت‌ویت و تئوری کنترل اجتماعی وی از طریق شرم‌ده‌سازی بزهکار، در واقع نمودهایی از اندیشه‌های جامعه‌شناسی جنایی امیل دورکهایم در زمینه‌های مفاهیم «روح کلی اجتماعی» و «آنومیک بودن پدیده مجرمانه» نیز تلقی می‌گردید. در واقع برایت‌ویت با الهام از تجارب نیوزیلندی‌ها در زمینه «گروه‌های گفتگوی خانوادگی»^۳ تفسیر

1. Greenwood, Jean. (1998) "full circle" Minnesota Council of Churches, Newsletter of Restorative Justice Institute, April 1998, No 32, Issue 3.

2. Reintegrative Shaming

3. Family Group Conferencing

و تعبیر تازه‌ای را در این قالب ارائه داد. تئوری مزبور کاربردهای زیادی حتی در زمینه‌های مددکاری اجتماعی و نهادهایی مانند «تعلیق مراقبتی» پیدا کرد. این نظریه در واقع دیدگاهی بود که تأکید کمتری بر بزه‌دیده داشت و مانند اکثر جهت‌گیری‌های نظام‌های عدالت کیفری، بزهکار محور بود. ولی این بزهکار محوری به معنای تأکید بر سزادهی بزهکار نبود، بلکه این دیدگاه، بزهکار محوری مثبت و سازنده‌ای را تبلیغ می‌کرد که این تأکیدها بخش‌هایی اساسی از اصول عدالت ترمیمی را شامل می‌شد.

در این راستا در سال ۱۹۹۶ تراویز هیرسچی^۱ نظریه کنترل اجتماعی مشابهی را تبلیغ کرد. وی معتقد بود که قدرت رسمی دولت، هرگز نمی‌تواند جایگزین قدرت مناسبات و روابط اجتماعی افراد جامعه و خواست اجتماعی آنان برای کنترل اجتماعی گردد. در واقع، تأکید این دیدگاه از اتکاء به مجازات و اجبار، به طرف اقتناع قدرت افکار عمومی و مناسبات اجتماعی و اراده جمعی بود.

تئوری دیگری که اثر قابل ملاحظه‌ای بر غنای اصول عدالت ترمیمی و تکمیل اندیشه‌های عدالت ترمیمی داشت نظریه «خنثی‌سازی»^۲ بود^۳ که توسط متزا^۴ مطرح شد. این نظریه بویژه در مورد میانجی‌گری کیفری و مدل‌های مختلف آن یک زیربنای فکری محسوب می‌شود. تئوری فوق‌الذکر حاکی از آن بود که مجرمان به هنگام ارتکاب جرم، برای اینکه تصویر ذهنی قبیح جرم را از ذهن بزدايند و آسان‌تر مرتکب جرم گردند، و همچنین یا آن را فراموش کرده یا از اثرات ذهنی آن بر خود بکاهند، از روش‌های خاص خنثی‌سازی استفاده می‌کنند. به‌طور مثال، سارقی که دست به سرقت می‌زند، برای توجیه عمل خویش معتقد می‌شود که قربانی نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی شده است؛ یا اینکه سرقت فلان مال، چیزی از دارایی فلان شخص کم نمی‌کند و او می‌تواند آن را نادیده بگیرد و جبران کند. همچنین شخصی که بزه‌دیده‌ای را مضروب می‌کند، معتقد می‌شود که خود وی در مضروب شدن یا کشته شدن خویش مقصر بوده و خودش چنین خواسته است، و بدین‌سان ارتکاب بزه را برای خود عادی و طبیعی نموده و زشتی آن را کم‌اثر یا بی‌اثر می‌سازد. در فرآیندهایی نظیر میانجی‌گری کیفری، با گفتگوی متقابل بزه‌دیده و بزهکار و شرح داستان بزه‌دیدگی و شرح وقایع و حقایق مربوط به آن و شرح اثرات جرم بر بزه‌دیده و خانواده‌اش، تصویر واقعی و حقیقی بزه در ذهن بزهکار ترسیم

1. Travis hirschie

2. Neutralisation

3. Marshal Tonay, F. Op. Cit. p. 32.

4. Matza

می‌شود و احساسات و وجدان، حس یکدلی و همدردی و حس مسئولیت و پاسخگویی را در وجود بزهدکار احیاء و بازسازی می‌کند و باعث مسئولیت‌پذیری آگاهانه بزهدکار و تصمیم‌وی به تصحیح و جبران خطاها می‌گردد.

طی بیست و پنج سال اخیر، برنامه‌های عملی عدالت ترمیمی، همپایه نظریه‌های متحول و گوناگون مرتبط با عدالت ترمیمی، در حوزه‌های وسیعی از جهان، از آمریکای شمالی (کانادا و آمریکا)، کشورهای اسکندیناوی و اغلب کشورهای اروپای بری و انگلستان و ایرلند گرفته، تا بخشی از آفریقا (آفریقای جنوبی) و در شرق دور در کشور ژاپن، و در نیوزیلند و استرالیا گسترده شده است و در سایه تلاش‌های ملی و منطقه‌ای و بین‌المللی به رشد و تکامل و باروری خود ادامه می‌دهد و با تکیه بر منابع قومی، فرهنگی، مذهبی، جامعه‌شناختی و بزه‌دیده‌شناختی متعدد، به رشد و نمو و پختگی هر چه بیشتر خود نزدیک می‌شود.

بند سوم: ماهیت عدالت ترمیمی

اصطلاحی که امروزه با عنوان Restorative justice از آن یاد می‌شود، گاهی در حد یک سیستم عدالت کیفری جانشین کاملی برای دستگاه عدالت کیفری سنتی تلقی شده و گاه نیز به آن در حد یک دیدگاه و یک دیدگاه اصلاح‌گرایانه با حفظ قالب‌های پیشین عدالت کیفری نگریسته می‌شود. عزت فتاح در این مورد که مفهوم Restorative justice تا حدودی با ابهام در اصطلاح‌شناسی مواجه است، معتقد است که باید قبل از هر اقدامی، اساسی‌ترین هدف ما در مطالعه این حوزه تعیین این امر باشد که این ماهیت نوظهور، یک جنبش، یک نسخه عدالت کیفری جدید، یک نمونه، یک رویکرد، یک مفهوم، یک ایده، یک تئوری، یک روند، یک فن و تکنیک، یک واکنش است، یا یک جایگزین عدالت کیفری سنتی، یا همه، یا هیچ کدام، یا برخی از اینها.

این رویکرد جدید عدالت کیفری تحت یک وصف و نام واحد توصیف نمی‌شود. حقیقت این است که اطلاق یک عنوان بر این جنبش، نمی‌تواند مفاهیم و محدوده‌ها و افق‌های گسترده معتقدین و تئوری‌پردازان آن را به خوبی توصیف نماید. اینک اصطلاحات متعدد و دیدگاه‌های مختلفی تحت این رویکرد در سرتاسر دنیا رو به گسترش نهاده است. اصطلاحاتی نظیر عدالت جامعوی،^۱ عدالت محلی^۲ عدالت ترمیمی جامعوی،^۳

1. Community Justice

2. Proximate Justice

3. Restorative community Justice

عدالت غیررسمی،^۱ عدالت سبز،^۲ عدالت عقلانی^۳ عدالت التیام‌دهنده،^۴ عدالت انسانی و مردمی،^۵ عدالت پویا،^۶ عدالت همسایگی^۷ عدالت کیفری متوازن ترمیمی،^۸ عدالت کیفری جانشین،^۹ عدالت بزه‌دیده‌مدار،^{۱۰} هر کدام از جنبه و دیدگاهی به این حقیقت چندبعدی نگریسته و وجهی از وجوه این حقیقت رو به رشد را متمایز و برجسته‌تر نشان داده‌اند. عدالت ترمیمی،^{۱۱} عمومی‌ترین و معروفترین وصف این رویکرد است.

طبق ماده یک اصول اساسی به کارگیری برنامه‌های عدالت ترمیمی در موضوعات کیفری (قطعنامه شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۲)، «برنامه‌های عدالت ترمیمی، برنامه‌هایی است که فرآیند ترمیم‌گرا را به کار گرفته و هدفشان نیل به نتایج جبرانگر و ترمیم‌گراست». این سند بین‌المللی در ماده بعدی خود نتایج کاربرد عدالت ترمیمی را آن توافقاتی می‌داند که نتیجه فرآیند جبران و ترمیم در نظام عدالت کیفری است. این نتایج شامل استرداد و جبران خسارت، خدمات عام‌المنفعه برای جامعه یا خدمات شخصی برای بزه‌دیده و دوباره اجتماعی کردن بزه‌کار و بزه‌دیده می‌باشد. فرآیند ترمیم هر فرآیندی را شامل می‌شود که در آن بزه‌دیده و بزه‌کار، یا سایر اشخاص یا اعضای جامعه که از واقعه مجرمانه متأثر شده‌اند، به‌طور فعال و مؤثر گرد هم آیند تا مسایل و تعارضاتی را که از جرم پدید می‌آید، با همکاری و کمک یک عضو ثالث و بی‌طرف حل نمایند. نمونه‌های چنین فرآیندهایی می‌تواند شامل «میانجی‌گری کیفری»، «گفتگوهای گروه‌های خانوادگی»، و «مجلس‌های حکمیت و داوری» باشد.

در واقع در عدالت ترمیمی، ترمیم و جبران (Restoration) عنصری اساسی و اصلی است. این ترمیم و بازسازی شامل بازسازی و احیای روابط انسانی مختل شده به واسطه

1. Informal Justice
2. Green Justice
3. Rational Justice
4. Curative/healing Justice
5. Humanistic, Folklore Justice
6. Transformative Justice
7. Neighbourhood Justice
8. Balanced Restorative Justice
9. Alternative Criminal Justice
10. Victim Sensitive Justice
11. Restorative Justice

جرم، ترمیم گسست‌های ایجاد شده در بافت‌های اجتماعی، احیای موقعیت اجتماعی و حقوقی بزه‌دیده در جامعه، درمان ضربه‌های روانی وارد شده بر بزه‌دیده، و نیز مشارکت فعال و سازندهٔ اصحاب دعوی کیفری و جامعه در حل مسایل ناشی از جرم می‌شود. بنابراین، عدالت ترمیمی فرآیندی است که به وسیله آن تمام اشخاصی که در حادثهٔ مجرمانه مداخله دارند و یا در مقابله با آن ذینفع هستند، گرد هم می‌آیند تا با مشارکت یکدیگر در مورد آثار و نتایج عمل مجرمانه و آیندهٔ بزه‌دیده و بزه‌کار و جامعه بعد از وقوع جرم، چاره‌اندیشی کنند. اصولاً ارائه تعریفی جامع از عدالت ترمیمی ساده نیست، زیرا عدالت ترمیمی طرح‌ها و برنامه‌ها و اندیشه‌های گوناگونی را شامل می‌شود. نقطه اشتراک همهٔ این طرح‌ها و برنامه‌ها و اندیشه‌ها، توجه و التفات به نقش آفرینی سه عنصر و رکن اساسی مثلث عدالت ترمیمی، (جامعه، بزه‌دیده، و بزه‌کار) در مقابله با بزه و اثرات و نتایج آن، با تکیه بر نیازها و قابلیت‌های جامعه و بزه‌دیده و بزه‌کار است. مارتین رایت انگلیسی،^۱ عدالت ترمیمی را این گونه تعریف می‌کند:

عدالت ترمیمی عدالتی است که تلاش می‌کند تا بین منافع بزه‌دیده و جامعه و نیاز به بازپذیری اجتماعی بزه‌کار، توازن و تعادل ایجاد نماید و می‌کوشد تا ترمیم و بهبود وضعیت بزه‌دیده را در حد امکان، عملی ساخته و در این مسیر تمام اشخاصی را که به نحوی در حادثهٔ مجرمانه نفعی دارند، (مانند بزه‌دیده، بزه‌کار، وابستگان آنها، نمایندگان جامعه و مقامات عدالت کیفری)، جهت مشارکت فعال و سازنده برای ایجاد چنین توازنی گرد هم آورد.^۲

بنابراین، عدالت ترمیمی فرآیندی است که تا حد امکان، اضلاع و ارکان عدالت کیفری، (بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه) و امکانات و استعدادها را بسنج می‌کند تا با آثار ناشی از جرم مقابله شود، از بزه‌دیده به لحاظ مادی و معنوی خسارت‌زدایی گردد و لطمات وارد شده به وی ترمیم یابد. در این فرآیند، از امکانات و استعدادهای جامعه برای ترمیم و تصحیح خطاها استفاده می‌شود و با شناسایی و تعریف آثار و نتایج بزه، و با در نظر گرفتن امکانات انسانی جامعه، خطای انجام گرفته تصحیح شده، با بازگرداندن بزه‌کار و بزه‌دیده به زندگی اجتماعی، گسست‌های ایجاد شده در روابط اجتماعی ترمیم می‌گردد. این رویکرد به جای اینکه با تکیه صرف بر مجازات، به تعارضات و اختلافات موجود میان بزه‌دیده و بزه‌کار—بویژه در مواردی که روابط و مناسبات انسانی نزدیکی بین آنها

۱. دکتر مارتین رایت انگلیسی از پیشگامان و نظریه‌پردازان عدالت ترمیمی و استاد مرکز جرم‌شناسی و تحقیقات حقوقی در دانشگاه شفیلد انگلستان و از اعضای فعال انجمن اروپایی میانجی‌گری کیفری و عدالت ترمیمی است.

2. Wright. Martin; (2002) "An International Approach: What is Restorative Justice?" Paper presented to seminar in honour of Gunnal Marnel (27.2. 1913- 16.4) Mediation and Restorative Justice, Stockholm 18 April 2002 <http://www.Restorativejustice.org.uk/pdf/mwrjsto.pdf>.

حاکم است. دامن بزند و بر شدت تعارضات بیفزاید، سعی در حل و گشودن گره تنازع و تعارض و عدم تفاهم میان بزه‌دیده و بزه‌کار دارد. بنابراین، در عدالت ترمیمی خود فرآیند عدالت دارای جاذبه‌های انسانی است؛ فرآیندی که با حفظ پیوند و ارتباط خویش با منابع قدرت عمومی، به مقابله با کژی‌ها می‌پردازد؛ عدالت ترمیمی می‌خواهد بزه‌کار را به صورت مستقیم مورد خطاب قرار دهد و از طرفی وی را با جامعه، بزه‌دیده، خانواده بزه‌دیده و مقامات دستگاه عدالت کیفری آشتی دهد و از وی سوء تفاهمات و کدورت‌ها و سوء تعبیرها را بزداید.

مدل‌ها، برنامه‌ها و طرح‌های گوناگونی در مجموعه عدالت ترمیمی قرار می‌گیرند که هر یک به تناوب، نقش بزه‌دیده، بزه‌کار، مقامات نظام عدالت کیفری، خانواده‌ها، گروه‌های دوستان و همکاران، یا ترکیبی از یک یا چند گروه از این افراد را برجسته‌تر می‌نمایند. این برنامه‌ها گاه بر حول محور بزه‌دیده و بزه‌کار و جامعه می‌گردند، و گاه نیز بزه‌دیده و بزه‌کار و دستگاه عدالت کیفری، یا دستگاه عدالت کیفری و بزه‌کار، یا دستگاه عدالت کیفری و جامعه و بزه‌کار، مجموعاً در این طرح‌ها نقش آفرینی می‌کنند. «نشست‌های تعیین حکم و مجازات»، «هیأت‌های جبران و ترمیم خسارات اجتماعی»، «گفتگوهای گروه‌های خانوادگی» و «میانجی‌گری کیفری» نمونه‌هایی از این طرح‌ها و برنامه‌ها هستند. مورد اخیر مهمترین عضو از خانواده عدالت ترمیمی را شامل می‌شود.

اندیشه عدالت ترمیمی از لحاظ ارتباط نظری نیز با دیدگاه‌های متعددی قرابت پیدا می‌کند و بدین ترتیب طیف وسیعی از دیدگاه‌ها و برنامه‌ها را تحت پوشش خود قرار می‌دهد. از یک طرف، منتقدین ناکارآمدی دیدگاه‌های مبتنی بر عدالت کیفری سرکوب‌گرا و، از طرف دیگر، منتقدین عدالت کیفری اصلاح و تربیت، نظام مطلوب خود را در عدالت ترمیمی جستجو می‌کنند؛ طرفداران کاهش استفاده از ابزارهای کیفری و دیدگاه‌های مبتنی بر استفاده از جانشین‌های مجازات و همچنین مجازات‌های جانشین (بویژه در مورد مجازات‌های خشن)، و طرفداران استفاده از ابزارهای کنترل اجتماعی اقناع‌کننده در مبارزه با جرم، با اندیشه‌های عدالت ترمیمی قرابت پیدا می‌کنند؛ طرفداران حقوق بزه‌دیدگان و جنبش‌های بزه‌دیده‌شناسی حمایتی و طرفداران جرم‌شناسی فمینیستی، در برنامه‌های عدالت ترمیمی نظیر میانجی‌گری کیفری، ابزارهای کارآمدتری را برای ترمیم لطمات و صدمات بزه‌دیدگان می‌جویند. عدالت ترمیمی همچنین تا حدودی انتظارات گروه‌هایی را که طرفدار مدیریت روان دستگاه عدالت کیفری، تسهیل دادرسی کیفری، قضازدایی و مدیریت مشارکتی عدالت کیفری هستند نیز برآورده

می‌سازد. اندیشه عدالت ترمیمی همچنین گرایش‌هایی را که متمایل به تقویت سنت‌ها و دیدگاه‌های مذهبی و فرهنگی و بومی در مدیریت نظام عدالت کیفری هستند، نیز دیدگاه‌های طرفداران مردمی نمودن و انسانی کردن نظام عدالت کیفری و همچنین تمایلات مدافعان حقوق بزهکار را نیز در خود جمع می‌کند.

بند چهارم: پیش‌فرضهای عدالت ترمیمی

عدالت ترمیمی دارای چند فرضیهٔ مبنایی است که عبارتند از:

الف) جرم قبل از هر چیز، تعرض به مناسبات و روابط انسانی است و در مرحلهٔ بعد تعرض به قانون جزا و نقض آن تلقی می‌گردد. بنابراین، پدیدهٔ مجرمانه خاستگاه‌هایی در سنت‌های اجتماعی و روابط و مناسبات انسانی دارد.

ب) در فرآیند عدالت و اعمال آن، بزه‌دیده و جامعه نقش کلیدی دارند. بنابراین، باید محور توجهات از بزهکار به سوی بزه‌دیده و خواسته‌های وی معطوف گردد.

ج) حمایت و مساعدت بزه‌دیده باید اولین مسألهٔ نظام عدالت کیفری باشد.

د) اولویت و تقدم بعدی نظام عدالت کیفری، باید تا حد امکان، ترمیم و احیای مناسبات و روابط اجتماعی، رفع تنش و برپایی صلح و امنیت و اعتماد متقابل بین افراد باشد.

ه) بزهکار در برابر بزه‌دیده و جامعه، از بابت جرم ارتكابی خویش، مسئولیت شخصی دارد.

و) با اعمال عدالت ترمیمی، بزهکار به تفاهم و حسن نیت و مسئولیت‌پذیری آگاهانه نایل خواهد آمد. پیشگیری از جرم نیز در سطح وسیعی به قدرت اقناع‌کنندگی جامعه در مورد بزهکار بستگی دارد.

ز) زمامداران دستگاه عدالت کیفری، با حفظ درجاتی از استقلال، مسئولیت نظارت بر حسن عملکرد نهادهای عدالت ترمیمی را به عهده خواهند داشت.

بند پنجم: اهداف کلی عدالت ترمیمی

عدالت ترمیمی اهداف بسیار متعددی را در حوزه‌های مختلف دنبال می‌کند. اما اصلی‌ترین اهداف آن، مواردی را شامل می‌شود که در خلال فرآیند پویای عدالت ترمیمی، بزه‌دیدگان و جامعه و بزهکاران در جریان یک نقش‌آفرینی خلاق و کارآمد در کنار هم قرار گیرند، به نحوی که در نتیجهٔ آن:

الف) موقعیت و جایگاه بزه‌دیدگان، به وسیله نقش آفرینی فعال در فرآیند عدالت کیفری و در جامعه تقویت شود و به نیازها و دل‌نگرانی‌های بزه‌دیده، از جمله نیازهای مادی و معنوی و اجتماعی وی توجه شود و تا حد امکان خسارات و لطمات، ترمیم، بازسازی و جبران شوند. این نیازها به اعتقاد برای ت ویت شامل موارد ذیل می‌گردد:^۱

۱- احیاء و بازسازی و ترمیم شخصیت انسانی و عطف و شفقت،

۲- ترمیم زیان‌ها و خسارات مالی،

۳- ترمیم و درمان لطمات جسمانی و روانی،

۴- ترمیم مناسبات و روابط گسسته و مختل شده انسانی،

۵- بازسازی و احیای نهادهای اجتماعی، مانند خانواده، مدرسه، محیط‌های کاری و

اشخاص حقوقی بزه‌دیده، و ترمیم و جبران خسارات و لطمات وارده بر آنها،

۶- احیاء و اعاده حقوق و آزادی‌های از دست رفته انسانی،

۷- احیای حسن اعتماد، اطمینان و امنیت و آرامش،

۸- برگرداندن حس و وظیفه‌شناسی و مسئولیت‌پذیری و احساسات مداراجویانه، تفاهم

و مدارا، و تحمل جامعه، بزه‌دیده و بزه‌کار.

ب) بزه‌کاران در خلال فرآیند عدالت پویای ترمیمی، از آثار واقعی و انسانی و

اجتماعی عمل خویش بر بزه‌دیده و جامعه و وابستگان بزه‌دیده آگاه شده و به‌طور فعال و

آگاهانه مسئولیت‌های ناشی از عمل مجرمانه خویش را قبول نمایند.

ج) در خلال عدالت ترمیمی پویا، در آینده از احتمال تکرار جرم بزه‌کاران و از

احتمال بزه‌دیدگی مجدد بزه‌دیدگان (Revictimization)، کاسته شده و هر دو گروه، به

عنوان یک عضو فعال و مولد، به صحنه اجتماع برگردند (Reintegrating).

د) تقویت و ترغیب اعضای جامعه برای این که گرد هم آمده و در جریان یک روش

مسالمت‌آمیز به حل تعارضات بین خود بپردازند؛ بزه‌دیدگان به وضعیت ماقبل بزه‌دیدگی

بازگردند؛ بزه‌کاران نیز به آشتی و مصالحه (Reconciliation) با بزه‌دیده و جامعه برسند و

روند اصلاح بزه‌کار تسریع شده و در آینده، از تکرار جرم (Recidivism) جلوگیری شود.

ه) از هزینه‌های تصاعدی اعمال کیفری و اشباع پرونده‌های کیفری و اشباع زندان‌ها

و اتلاف وقت هزینه‌ها و اتلاف نیروی انسانی در جامعه کاسته شود.

1. Braithwaite, john; "Standards for Restorative Justice" U.N. Crime Congress Ancillary Meeting (Vienna, Austria 2000) Op. cit. p 11.

بند ششم: اصول اساسی عدالت ترمیمی^۱

عدالت ترمیمی به دنبال ایجاد توازن بین نیازهای واقعی بزه‌دیده و جامعه و بزهکار است و در این میان دفاع از جامعه و محافظت از آن را تقویت می‌نماید و در عین حال که به نیازها و حقوق بزهکار توجه دارد، به مسئولیت‌پذیری آگاهانه و فعال بزهکار در مقابل فرد، جامعه، بزه‌دیده و بستگاه وی تأکید دارد. عدالت ترمیمی به اصول کلی متعددی پایبند است، که عبارتند از:

الف) عمل مجرمانه اولاً و بالذات تعرض و بی‌حرمتی به مناسبات و ارتباطات انسان‌هاست. جرم در درجه اول و در عالم واقعی تعرض به بزه‌دیده است. اوست که واقعاً کشته یا مضروب شده، احساساتش جریحه‌دار می‌شود، حقوقش سلب می‌گردد و به‌طور واقعی متحمل ضرر می‌شود. پس جرم در وهله اول تعارض و مسأله‌ای میان بزه‌دیده و بزهکار و جامعه، به عنوان افراد انسانی، و نقض روابط انسانی آنهاست، و در مرحله بعد، نقض سلامت و امنیت جامعه و نقض قانون جزا. زیرا عمده‌ترین هدف قانون جزا محافظت و دفاع از سلامت روابط انسانی است، لذا تعرض به نفس این روابط جرم است. هوارد زر در کتاب معروف خود به نام تغییر دیدگاه رویکرد نوین به جرم و عدالت،^۲ جرم را این‌گونه تعریف می‌کند:

جرم یعنی تعرض به افراد انسانی و مناسبات انسانی.^۳

ب) عدالت ترمیمی، جرم، یعنی تعرض به اشخاص و روابط انسانی، را نادرست تلقی نموده و معتقد است که نباید اتفاق بیفتد و اعتقاد دارد که بعد از به وقوع پیوستن جرم، مخاطرات جدیدی به وجود می‌آید: این نگرانی وجود دارد که بزه‌دیده و بزهکار و وابستگان آنها، با درگیر شدن در فرآیند عدالت کیفری مجدداً متضرر و قربانی شوند و با بی‌توجهی و فراموشی مواجه گردند و از قدرت و توان سازنده آنها کاسته شود؛ یا اینکه طرفین دعوا در فضای سنگین اعمال اقتدار قدرت عمومی، احساس آرامش و آسایش

۱. اصول مزبور توسط سازمان‌های غیردولتی فعال در زمینه عدالت ترمیمی در سال ۱۹۹۵ ارائه شد و در نشست‌های مقدماتی گروه کاری عدالت ترمیمی سازمان ملل در سال ۱۹۹۶ اصلاح شده و مورد قبول این گروه کاری قرار گرفت. متن دو صفحه‌ای اصول مورد نظر در نشانی زیر موجود است:

<http://www.frenso.edu.pacs.html>

2. Changing Lenses

3. Marshal. T. F; (1996) "The Evolution of Restorative Justice in Britain" European Journal of Criminal Police & Research, Issue 4. No 4. pp. 21-43.

کمتری نمایند و همکاری‌های متقابل و سازنده در میان آنها به کلی تخریب شده و امیدهای اصلاح و تربیت بزهکار و ترمیم گسست‌های روابط اجتماعی به یأس تبدیل شود. در واقع این اصل به تفاوت نظری بین عدالت ترمیمی و عدالت کیفرگرا ناظر است. در عدالت کیفرگرا این امکان بالقوه وجود دارد که علاوه بر اینکه بزه‌دیده به توقعات واقعی خویش نرسد و بیشتر خسارت ببیند، بزهکار نیز در معرض معایب اعمال کیفر قرار گیرد و برچسب مجرمانه بخورد. به این ترتیب این اصل می‌تواند واکنش در قبال خسارت‌زایی و مضرات ورود به دستگاه عدالت کیفری باشد.

ج) عدالت ترمیمی در واقع روندی است که تا حد امکان سعی در تصحیح خطاها و جبران آنها دارد. این مهم از طریق توجه به بروز نیازهای ایجاد شده به وسیله جرم، نظیر آرامش، امنیت، جبران و ترمیم خسارات وارده بر افراد و مناسبات انسانی، ضربه‌های روحی و معنوی و لطمات جسمانی و سایر نیازهای ایجاد شده از طریق جرم، امکان‌پذیر می‌گردد.

د) بزه‌دیدگان و متأثران از جرم، هم خود بزه‌دیدگان اصلی و اولیه هستند که مستقیماً از عمل مجرمانه صدمه دیده‌اند، و هم بزه‌دیدگاه فرعی و ثانوی که به‌طور غیرمستقیم از جرم متأثر می‌شوند. اینان عبارتند از افراد خانواده بزه‌دیده، دوستان، شهود حاضر در صحنه جرم، مقامات دستگاه عدالت کیفری، و جامعه. عدالت ترمیمی معتقد است که هر دو گروه از بزه‌دیدگان باید در محور تصمیم‌گیری‌ها قرار بگیرند و در فرآیند عدالت کیفری، به افرادی منفعل و حاشیه‌ای تبدیل نگردند.

ه) پس از اینکه بزه‌دیده، جامعه و بزهکار، در خلال فرآیند عدالت ترمیمی به تراضی رسیدند، بزهکار فرصت و مجال مناسبی می‌یابد که شیوه‌های رفتار صحیح اجتماعی و سازگاری با اجتماع را بیاموزد. این اصل در واقع به دنبال باز اجتماعی کردن بزهکار است، که همراه با ایجاد احساس پشیمانی و شرمندگی تحقق می‌یابد و بزهکار را به‌طور فعال و موکد وارد صحنه اجتماعی می‌کند.

و) عدالت ترمیمی، واکنش علیه بزهکار را در مراحل ابتدایی رسیدگی‌های کیفری ترجیح داده و مداخله را در تمام مراحل پیش از بزهکاری، مشرف به بزهکاری، و شروع تا خاتمه دادرسی و اجرای احکام توصیه می‌کند. این پاسخ و واکنش همراه با حداکثر همکاری فعالانه بزهکار و حداقل اعمال خشونت علیه وی و در خلال مشارکت اختیاری اصحاب دعوی محقق می‌یابد، این اصل به دنبال این است که واکنش علیه بزهکاری، واکنشی انسانی و به دور از دیدگاه‌های خشونت‌گرا باشد و در خلال فرآیند عدالت ترمیمی، با طرفین جرم، مواجهه احترام‌انگیزی شود.

ز) عدالت کیفری مذکور به دنبال یک سیاست جنایی مشارکتی است تا اعضای اجتماع در برخورد با پدیده مجرمانه، در خلال برنامه‌هایی چون گفتگوهای گروه‌های خانوادگی،^۱ میانجی‌گری کیفری بین بزه‌دیده و بزهکار،^۲ برنامه‌های آشتی‌دهی و مصالحه،^۳ محافل تعیین حکم و مجازات،^۴ سهمی تعیین‌کننده در تعیین سرنوشت خود داشته باشند. در خلال این برنامه، علاوه بر مقامات رسمی عدالت کیفری، بزهکاران و بزه‌دیدگان، خانواده‌ها و وابستگان آنها، شهود و مطلعین و دوستان، همسایگان و افراد کهنسال محترم و بانفوذ، سازمان‌ها و نهادها و نمایندگان جامعه مدنی، به صحنه تصمیم‌گیری و مشارکت فرا خوانده می‌شوند.

ح) عدالت ترمیمی معتقد است که درصدی از بزهکاران و بزه‌دیدگان، در فرآیند مذکور مشارکت نمی‌کنند؛ بنابراین ضرورت دارد که در مورد این گروه از بزهکاران و بزه‌دیدگان راهکارهای متفاوتی اتخاذ شود. این راهکارها باید شامل شیوه‌های معقول و ترمیم‌کننده لطمات ناشی از جرم و قبل از همه، شیوه‌های احترام‌انگیز و انسانی باشند، این اصل ناشی از این واقعیت است که شرکت در اکثر برنامه‌های عدالت ترمیمی، نظیر میانجی‌گری کیفری، اختیاری است. باید تا حد امکان، با این گروه از بزهکاران و بزه‌دیدگان نیز به گونه‌ای برخورد شود که ترمیم خسارات و لطمات و ترمیم روابط مختل شده انسانی اصحاب دعوی، در محور توجهات قرار گیرد.

ط) عدالت ترمیمی به دنبال این است که بزهکاران و بزه‌دیدگان در مواجهه‌ای رو به رو به طرح مسایل و آثار جرم و بیان احساسات خود پردازند و میز مذاکره‌ای ایجاد شود که در آن، طرفین به طرح نیازهای ناشی از جرم پردازند و مسئولیت‌پذیری بزهکار، معذرت‌خواهی و پشیمانی وی،^۵ احساس همدردی و همزبانی و رحم و شفقت انسانی، مورد تشویق قرار گیرد.

با وجود این، عدالت ترمیمی خواستار براندازی اساس نهادهای عدالت کیفری سابق، نظیر مجازات بزهکار، نیست، بلکه از آن، کارکردهای نوینی را، نظیر باز اجتماعی کردن

-
1. Family Group conferencing
 2. Victim-offender mediation
 3. Victim-offender Reconciliation programs
 4. Sentencing circles
 5. Remorse & apologize

بزهکار و مصالحه‌وی با اجتماع و در نهایت، ترمیم و اصلاح جایگاه از دست رفته بزه دیده در جامعه، انتظار دارد.

ی) بعد از اعمال فرآیند عدالت ترمیمی، نقش و مشارکت اعضای جامعه در قبال بزهکار و بزهکاری به اتمام نمی‌رسد، بلکه اقدامات حمایتی جامعه و مسئولیت‌پذیری مداوم نتایج فرآیند عدالت ترمیمی ادامه می‌یابد. این امر حس اعتماد و اطمینان بزهکار را به جامعه و نهادهای آن افزایش می‌دهد و بدین طریق، در آینده مسئولیت‌پذیری آگاهانه و تلاش جهت جبران خطاها و اشتباهات گذشته در بزهکار تقویت و تشویق می‌شود و روابط اجتماعی صدمه دیده، صمیمیت‌های از دست رفته، توان و امکانات به هدر رفته، نوسازی می‌شوند و جامعه در مسیری صحیح به حیات خود ادامه می‌دهد.

مبحث دوم: آثار و نتایج علمی عدالت ترمیمی

بند اول: مخاطرات و محدودیت‌های عدالت ترمیمی

در مسیر توسعه و عملکرد مطلوب هر طرح و برنامه‌ای، همیشه عواملی وجود دارند که بر روند توفیق و ثمربخشی آنها تأثیر می‌نهند. برنامه‌های عدالت ترمیمی هم به دور از مخاطرات و تنگنا و محدودیت‌ها نیستند. مسایل و مشکلاتی که به لحاظ ابعاد نظری و عملی در رابطه با عدالت کیفری ترمیم‌گرا مطرح شده‌اند متعددند. از جمله موارد مهم این مخاطرات و محدودیت‌ها، می‌توان موارد ذیل را عنوان کرد.

الف) رویارویی با معایب گسترده شدن شبکه نظام عدالت کیفری (Net Widening)

به نظر برخی از محققان، برنامه‌های عملی عدالت ترمیمی این قابلیت را دارند که افراد بیشتری را به شبکه عدالت کیفری وارد کنند، چرا که برنامه‌های عدالت ترمیمی، نظیر میانجی‌گری، خود را مشغول پرونده‌هایی می‌کنند که در دستگاه عدالت کیفری معمولاً از اهمیت کمتر اما از آمار بالایی برخوردارند و دستگاه قضایی کیفری در اغلب اوقات این پرونده‌ها را به دور از سختگیری‌های معمول، به نوعی حل و فصل می‌کند. به‌طور مثال، در نظام دادرسی انگلستان پلیس می‌تواند بسیاری از جرایم کوچک اطفال یا بزرگسالان را با دادن یک اخطار^۱ بایگانی کند. در موارد قابل توجهی، پرونده‌ها در جهت اجرای روش قضازدایی از دادرسی کیفری تغییر مسیر داده می‌شوند. بدین ترتیب استدلال می‌شود که برنامه‌هایی مانند میانجی‌گری کیفری، به علت اینکه از قابلیت‌های سیاست عدالت ترمیمی،

مانند قبول مسئولیت ارادی بزهکاری از سوی متهم، استفاده می‌کنند، با دسترسی به ادله محکومیت بیشتر و همچنین درگیر کردن خود در پرونده‌های نه چندان مهم، اما با آمار بسیار بالا، قابلیت کنترل اجتماعی نظام دادرسی کیفری را بالا می‌برند.

در مورد توسعه شبکه عدالت کیفری، مسأله مهم این است که آیا همان‌طور که ادعا می‌شود، بزهکاران مشمول اعمال عدالت ترمیمی، نسبت به حالتی که چنین برنامه‌هایی اعمال نمی‌شود، بیشتر در معرض ضمانت اجراها قرار گرفته و مجازات می‌شوند؟ مسأله مهم دیگر این است که اگر اعمال برنامه‌های عدالت ترمیمی، نظیر میانجی‌گری، باعث گسترده‌تر شدن قلمرو شبکه کیفری در جامعه می‌شود، آیا فواید و آثار مثبت این برنامه‌ها می‌تواند جبران‌کننده معایب توسعه قلمرو شبکه عدالت کیفری گردد؟

مطمئناً از لحاظ عقلی چیزی نمی‌تواند جبران‌گر گسترش شبکه کیفری شود. تحقیقات عملی که در مورد این برنامه‌ها صورت گرفته، در مواردی نشان‌دهنده چنین اثر منفی‌ای بوده است، گرچه در برخی موارد نیز چنین اثری مشهود نبوده است. در سال ۱۹۹۰ داینان^۱ طی سه سال مطالعه برنامه‌های میانجی‌گری در نورث‌هامپتون^۲ انگلستان نتیجه گرفت که ۶۰ درصد افرادی که در برنامه میانجی‌گری «کترینگ»^۳ در نورث‌هامپتون شرکت نموده بودند، طی سیاست‌های قضاودایی توسط پلیس در برنامه‌های میانجی‌گری شرکت کرده بودند. داینان در مطالعه دادرسی‌های عادی کیفری موجود و تطبیق آنها با این برنامه‌ها نتیجه گرفت که برنامه میانجی‌گری مورد ذکر، ۱۳ درصد اثر افزایشی در شبکه کیفری داشته است؛ یعنی احتمال محکوم شدن این افراد به نوعی از انواع کیفر، بویژه مجازات‌های انجام خدمات اجتماعی، در مقایسه با روش‌های عادی رسیدگی کیفری ۱۳ درصد بالاتر رفته بود. وارنر^۴ در مطالعه‌ای در مورد برنامه میانجی‌گری کیفری موجود در گلاسکو در اسکاتلند، در سال ۱۹۹۲ نتیجه گرفت که بین دو گروه مقایسه شده که یکی در برنامه مزبور شرکت کرده بود و دیگری در دادرسی عادی محاکمه شده بود، ۴۳ درصد افراد به صورت میانجی‌گری از شبکه تعقیب کیفری خارج شدند. با وجود این، اکثر این افراد با

1. Dignan

2. North Hampton

3. Kettering

4. Warner

قبول اتهام (که یکی از پیش‌نیازهای اساسی میانجی‌گری کیفری می‌باشد) به مجازاتی سخت‌تر از گروه مقابل محکوم شدند.^۱

تحقیق خانم‌ها موریس و ماکسول^۲ در سال ۱۹۹۳ در مورد برنامه‌های گفتگوی گروه‌های خانوادگی در نیوزیلند، مشخص کرد که از میان ۱۳ هزار پرونده موجود، با اعمال برنامه‌های میانجی‌گری شمار پرونده‌ها طی یک سال بعد به ۲۵۸۷ پرونده رسید. با وجود این، بررسی آمار کسر شده نشان داد که ۹۵ درصد افرادی که به این صورت از آمار کسر شدند نوعی از مجازات را متحمل شدند و تنها در ۵ پرونده‌ها هیچ دلیلی برای محکومیت پیدا نشد. در میان این ۹۵ درصد، ۷۰ درصد بزهکاران به معذرت‌خواهی از بزهکار، و بقیه به انجام کار برای جامعه و انجام خدمات اجتماعی محکوم شدند.^۳ در سال ۱۹۹۵، مور و فوزیت^۴ در استرالیا با بررسی برنامه میانجی‌گری پلیس محور «واگا واگا» در شهر مزبور، که در آن نقش اصلی میانجی‌گری و اداره برنامه‌های میانجی‌گری را پلیس بر عهده دارد، نتیجه گرفتند که اعمال برنامه‌های میانجی‌گری هیچ تأثیری بر افزایش حجم مداخلات قدرت عمومی و توسعه شبکه کیفری نداشته است.^۵ هرچند در برنامه‌های میانجی‌گری به علت طبیعت خاص و غیررسمی این برنامه‌ها و، از همه مهمتر، اعتراف بزهکار و قبول درجه‌ای از مسئولیت و از دست دادن تضمین‌های شکلی حقوق وی، احتمال محکومیت وی افزایش می‌یابد، اما نکته قابل توجه در این مورد این است که مسأله افزایش قلمرو شبکه کنترل اجتماعی از طریق گسترده‌تر شدن شبکه عدالت کیفری و افزایش احتمالی آمار محکومیت‌ها نباید به صورت مجرد نگریسته شود و به عنوان اثر صد درصد منفی برنامه‌های عدالت ترمیمی و بویژه میانجی‌گری تلقی گردد. نباید از نظر دور داشت که از مجموع آمارهای موجود برمی‌آید که ۷۵ الی ۸۵ درصد بزهکاران شرکت‌کننده در برنامه‌های میانجی‌گری، هم از خود فرآیند و هم از نتایج چنین برنامه‌هایی ابراز رضایت نموده‌اند و در مقابل، بزهکاران شرکت‌کننده در برنامه‌های عادی دادرسی کیفری، چنین

1. *Research and Resources Review*. (1999): Center for Restorative Justice and Peacemaking. Table 2, p. 7. Family Group Conferencing, Empirical Studies, volume 1. Issue 1, November <http://ssw.che.umn.edu/rip/resources/Documents/RR-CRFIN.pdf>.

2. Morris and Maxwell

3. Jeff Latimer & Steven Kleinknecht (2000): *The effects of Restorative justice programming: A Review of the Empirical Research and statistics* division Department of justice, Canada, January 2000. <http://www.Canada.Justice.Gc.Ca/en/ps/rs/rep/rr00-16a-e.pdf>.

4. Moor, D and L. Fosythe

5. *Research and Resources Review* Center for Restorative Justice and Peacemaking, Table 1 Op. cit p 2.

رضایتی را ابراز نکرده‌اند. دلیل اینکه بزه‌کاران در برنامه‌های میانجی‌گری احتمالاً بیشتر محکوم می‌شوند این است که این افراد به عنوان پیش‌نیاز برنامه‌های میانجی‌گری کاملاً مسئولیت خود را پذیرفته و به بزه ارتكابی اقرار می‌کنند و در نتیجه، ادله محکومیت بیشتری به دست سیستم دادرسی کیفری می‌رسد، اما این محکومیت‌ها تفاوت‌های اساسی با محکومیت‌های دیگر دارند، چرا که اولاً اغلب بزه‌کاران این محکومیت‌ها را می‌پذیرند و با اراده و رضایتمندی به آنها تن می‌دهند. ثانیاً، این محکومیت‌ها اغلب به نفع طرف دیگر دادرسی کیفری، یعنی بزه‌دیده، بوده و از درصد بسیار بالایی از بزه‌دیدگان خسارت‌زدایی می‌شود. ثالثاً، نوع محکومیت‌ها معمولاً محکومیت به جبران خسارات، محکومیت به اعلام عذرخواهی، انجام خدمات شخصی به بزه‌دیده، و انجام خدمات اجتماعی می‌باشد. به‌طور مثال، همان‌گونه که در مورد تحقیق موریس و ماکسول در سال ۱۹۹۳ اعلام شد، نتیجه محکومیت‌های بعد از اعمال برنامه‌های میانجی‌گری، ۷۰ درصد معذرت‌خواهی ساده و مابقی محکومیت به انجام خدمات اجتماعی بود،^۱ که هیچ کدام از اینها قابل مقایسه با سایر مجازات‌های سنتی نیستند و در بیشتر موارد به نفع بزه‌کار نیز می‌باشند. رابعاً، برنامه‌های میانجی‌گری کیفری آثار مثبت کمی و کیفی متعددی دارند، به نحوی که مسأله کنترل شبکه کیفری در مقابل آنها کم‌رنگ‌تر جلوه خواهد نمود. خامساً، درست در جهت عکس مسأله مورد بحث، انتقادهای دامنه‌داری هم وجود دارد که این انتقادها برنامه‌های عدالت کیفری توافقی، نظیر میانجی‌گری کیفری را باعث کاهش اقتدار دستگاه عدالت کیفری می‌دانند و استدلال می‌کنند که برخی برنامه‌های مزبور نقش قاضی و دادستان را حتی در مواردی به پایه یک مددکار اجتماعی می‌رساند، و بنابراین از درجه اقتدار و ابهت دستگاه عدالت کیفری کاسته می‌شود. بنابراین، مسأله گسترش شبکه کنترل دستگاه عدالت کیفری نباید به آن شدت به عنوان یک مانع و مخاطره اساسی در مسیر برنامه‌های عدالت ترمیمی مطرح گردد.

ب) تهدید و تحدید حقوق دفاعی متهم

در برخی از مدل‌های عدالت ترمیمی، مانند میانجی‌گری کیفری و گفتگوی گروه‌های خانوادگی و محافل تعیین حکم، به دلیل حضور افراد خانواده‌ها و نمایندگان جامعه مدنی در فرآیند عدالت ترمیمی، بزه‌کار با شرمساری و رسوایی مواجه می‌گردد. این امر می‌تواند

1. Morris & Maxwell "Restorative Justice in New Zealand Family Group Conferences as a Case Study" Western Criminology Review, vol. 1 p. 16. 1998. <http://wcr.Sonoma.edu/v1/n1/morris.html>

از دافع‌های برنامه‌های عدالت ترمیمی برای بزهکار باشد، چرا که قابلیت این برنامه‌ها به گونه‌ای است که بزهکاران در آن از لحاظ وجدان و احساسات متأثر شده و احساس شرمندگی می‌کنند. این احساس شرمساری اگر به صورت ناصحیحی در شخص ایجاد شود یا مورد استفاده قرار گیرد، بزهکار در معرض الصاق برچسب و تبعات منفی روانی ناشی از آن خواهد بود. این شرم‌نده‌سازی، موجب گریز بزهکار از جامعه و تبعید وی از متن جامعه است، که خود عاملی برای تکرار جرم بوده و موجب حاشیه‌نشینی و ایجاد فاصله بین بزهکار و بزه‌دیده می‌شود و بدین ترتیب بزهکار در حاشیه اجتماع، به دور از احساس کنترل اجتماعی، به سوی «گروه‌های مجرمانه» و «خرده فرهنگ‌های کج‌رو» سوق داده می‌شود.

از طرف دیگر، در میانجی‌گری کیفری به عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیق عدالت ترمیمی، با تأکید بر مسأله قبول بزه و اعتراف به وقایع اساسی پرونده، بزهکار بزرگترین حصار و مأمن خویش، یعنی «اصل برائت» را از دست می‌دهد و خود این امر می‌تواند مانعی برای استقبال کردن شخص بزهکار و متهم از میانجی‌گری در مراحل مقدماتی رسیدگی کیفری گردد. فرآیند میانجی‌گری متضمن این امر است که بسیاری از تضمین‌های شکلی حقوق متهم، مانند حق استفاده از وکلای مدافع، حق سکوت، حق استفاده از مواعد اعتراض به احکام، با اخلال مواجه گردد. مسأله مهم این است که بزهکاری که همه این حقوق دفاعی را به امید کسب نتیجه مطلوب‌تر از دست می‌دهد، ممکن است در مقابل این ریسک، به نتایج مطلوب مورد نظر خود نرسد، که در این صورت وضعیت بزهکار وخیم‌تر شده و در طرف مقابل، بزه‌دیده هم دوباره متضرر می‌گردد.

ج) حاکمیت تسهیل‌کنندگان برنامه‌های عدالت ترمیمی بر فرآیند این برنامه‌ها در مواردی، میانجی‌گران، تسهیل‌کنندگان گفتگوهای گروه‌های خانوادگی، مددکاران اجتماعی و مقامات عدالت کیفری، به عنوان یک مقام و مرجع رسمی در برنامه‌های عدالت ترمیمی مداخله می‌کنند. تمایل طبیعی چنین افرادی تسلط و حاکمیت و آمریت بر پرونده ارجاع شده می‌باشد. آنان به جای اینکه در نقش یک تسهیل‌کننده بی‌طرف گفتگوها و توافقات ایفای نقش کنند، به عنوان یک مقام رسمی اعمال مداخله می‌کنند و در بسیاری از موارد در تصمیم‌گیری‌های طرفین تنازع مداخله کرده و تأثیر فعالی بر آنها دارند.

این گونه موارد، فضای برنامه‌های عدالت ترمیمی دیگر فضای مطلوب بی طرف و راحت برای بزهدکار و بزهدیده نخواهد بود و بیشتر به اتاق دادگاه شباهت پیدا خواهد کرد. برای احتراز از چنین اشکالی، دستگاه عدالت کیفری تا حد امکان نباید اقتدار خود را به طور مستقیم در برنامه‌های میانجی‌گری کیفری بگستراند، و دیگر اینکه افرادی که به عنوان میانجی‌گری یا تسهیل‌کننده در فرآیندهای عدالت ترمیمی مشارکت می‌کنند، باید آموزش‌های تخصصی لازم را دیده باشند تا در نتیجه، فرآیندهای عدالت ترمیمی با آمریت و اعمال اقتدار رسمی دادرسی کیفری همراه نگردد.

د) تکراری شدن

تکراری شدن و روزمره شدن امور اداری، در نهادهای اداری و اجتماعی روندی عادی و طبیعی تلقی می‌شود و اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی نیز از چنین امری به دور نیست. متخصصان و مدیران برنامه‌های عدالت ترمیمی در معرض این امر هستند که در برخورد با پرونده‌های ارجاع شده، در معرض پیش‌داوری واقع شوند. این امر باعث می‌شود که آنها در وضعیت‌های به ظاهر مشابه واکنش‌های سطحی و ظاهری از خود بروز دهند. اقتضای طبیعت برنامه‌های عدالت ترمیمی برخورد «موردی» و منحصر به فرد و همراه با دقت نظر در مورد هر پرونده است اما تکراری شدن، تعمق و دقت در رسیدگی‌ها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

ه) تکیه بیش از حد به قابلیت‌های انسانی

اعمال برنامه‌هایی نظیر میانجی‌گری کیفری و سایر مصادیق عدالت ترمیمی، بستگی تامی به تبحر و تجربه میانجی‌گر، تسهیل‌کنندگان و مقامات دستگاه عدالت کیفری، و همچنین میزان آموزش دیدگی آنها دارد. از طرفی، سایر مقامات و مأموران هم که به نحوی با طرفین تنازع ارتباط پیدا می‌کنند، باید آموزش‌ها و مهارت‌های لازم را داشته باشند تا کیفیت برنامه‌های تضمین گردد. بنابراین، میزان تجربه و آموزش این افراد می‌تواند نتایج این برنامه‌ها و درجه توفیق آنها را بهینه سازد. مسأله بسیار مهمتر این است که در اکثر برنامه‌ها از لحاظ نظری بر قابلیت‌های انسانی، نظیر احساس مسئولیت و مسئولیت‌پذیری آگاهانه، ایجاد حس همدردی و یکدلی بین بزهدیده و بزهدکار و ایجاد حس پشیمانی در بزهدکار، تأکید می‌شود. سؤالاتی که در این میان به نظر می‌رسد این است که ماهیت این قابلیت‌ها و تأثرات انسانی چیست؟ چه عواملی می‌تواند باعث ازدیاد، کاهش، ظهور یا عدم ظهور آنها شود؟ آیا چنین مواردی قابل کنترل، ارزیابی و اندازه‌گیری‌اند؟ و اینکه آیا چنین

مواردی نتیجه حتمی چنین فرآیندهایی خواهد بود؟ آیا تضمینی وجود خواهد داشت که بزهکار در مورد اعلام تأثرات، معذرت‌خواهی‌ها و مسئولیت‌پذیری‌ها صادقانه عمل کند؟ پاسخ به این سؤال‌ها همگی با مسایل و مشکلات فراوانی همراه است، چرا که قابلیت‌ها و استعدادهای روانی و معنوی انسان‌ها هیچ‌گاه به‌طور کامل قابل شناسایی نیست و همه انسان‌ها خصیصه‌ها و روحیات یکسانی ندارند. بنابراین، دستیابی به چنین نتایجی الزاماً کنترل شده و قابل ارزیابی و سنجش نیست. از این‌رو، در تکیه بر چنین کارکردهایی باید تا حدودی با احتیاط عمل کرد و نباید بیش از اندازه بر چنین عواملی تکیه و تأکید اطمینان‌آمیز داشت.

و) نتایج غیر قابل پیش‌بینی اعمال برنامه‌های عدالت ترمیمی

اعمال برنامه‌های عدالت ترمیمی به‌طور گسترده‌ای به همکاری و تشریک مساعی اختیاری بزه‌دیده و بزهکار و سایر افراد ذینفع بستگی دارد. این همکاری اختیاری در هر مرحله‌ای از مراحل قابل توقف است. علاوه بر آن، این همکاری‌ها همیشه قابل حصول نیست؛ بنابراین، بلا تکلیفی در رسیدگی‌ها، اتلاف وقت و نیروهای انسانی و تحمیل بار اقتصادی اضافه، از مخاطرات این برنامه‌هاست.

ز) وجود نابرابری‌ها

وجود نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سنی، جنسی، همچنین اختلاف در اعتقادات و باورهای مختلف، نابرابری موقعیت‌ها و درجه وابستگی به قدرت عمومی، از محدودیت‌هایی است که باعث عدم تفاهم متقابل در گفتگوهای فرآیند عدالت ترمیمی می‌شود و نتایج آن را به نحو گسترده‌ای تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. همچنین، نوع جرایم ارتكابی و شدت و ضعف آنها نیز عامل تأثیرگذار بر میزان توفیق یا شکست برنامه‌های عدالت ترمیمی است.

ح) نو بودن تئوری‌ها و فقدان استانداردهای واحد

محدودیت قابل ذکر دیگر برنامه‌های عدالت ترمیمی، نو بودن تئوری‌ها و نبود اصول صد درصد مورد توافق کلی در سطوح ملی و بین‌المللی است. این عامل باعث بروز تضادها و تناقضات قابل ملاحظه‌ای در عملکرد مدل‌های مختلف عدالت ترمیمی گردیده است. لذا با وجود اینکه بیشتر از سی سال از تجربه اعمال رسمی برنامه‌های عدالت ترمیمی به شکل جدید در کشورهای مختلف نمی‌گذرد، حجم وسیعی از برنامه‌های مختلف و ناهمگون و گاه متضاد و متناقض، در کشورهای مختلف اعمال می‌شود. به‌طور مثال، مدل‌های میانجی‌گری کیفری، به عنوان یکی از معروفترین مصادیق برنامه‌های عدالت ترمیمی، گاه

به صورت مستقیم، گاه غیرمستقیم، گاه به صورت رسمی، گاه غیر رسمی، گاه با حضور گروه‌ها و افراد بیشتر و گاه با عدم حضور آنها اعمال می‌شوند. از لحاظ وابستگی، این برنامه‌ها گاه وابسته به دستگاه عدالت کیفری‌اند، گاه نهادهای غیردولتی و مدنی آنها را اداره می‌کنند و گاه وابسته به نهادهای دینی مانند کلیساها و سازمان‌ها و تشکلهای مذهبی‌اند. همچنین، برنامه‌های میانجی‌گری گاه به عنوان ابزاری پیشگیرانه استفاده می‌شوند و گاه به حل و فصل اختلافات موجود اختصاص داده می‌شوند. شیوه‌های مدیریتی این برنامه‌ها، تعداد میانجی‌گران، نوع میانجی‌گر (داوطلب و افتخاری، آموزش‌دیده، پلیس، دادستان) مدل‌های مختلف میانجی‌گری را از یکدیگر متمایز می‌نماید. برخی از این برنامه‌ها بزهکارمحورند و به جرایم خاصی رسیدگی می‌کنند یا به عده خاصی سرویس می‌دهند، مانند کودکان، زنان، مهاجرین و... و برخی عمومی‌تر عمل می‌کنند. برخی از این برنامه‌ها به مرحله خاصی از مراحل دادرسی کیفری اختصاص دارند و برخی عمومی‌ترند و حتی پس از مجازات هم قابل اعمال هستند. بنابراین در اکثر کشورها مدل و شیوه منحصر به فردی در مورد این برنامه‌ها اعمال نمی‌شود. با عنایت به این ناهمگونی‌ها، و گاهی تضادها و تناقض‌ها، وضع استانداردهای حداقلی، برای عملکرد مطلوب چنین برنامه‌هایی بسیار حیاتی به نظر می‌رسد. وجود این استانداردها می‌تواند به نهادینه کردن، وحدت، یکپارچگی، و عملکرد مطلوب چنین طرح‌ها و برنامه‌هایی کمک مؤثری کند.

در سال‌های اخیر تلاش‌های جامعه بین‌المللی در زمینه ایجاد استانداردهای واحد در مورد برنامه‌های عدالت ترمیمی و برنامه‌های میانجی‌گری بسیار قابل توجه بوده است. از جمله اسناد بین‌المللی که مقوله عدالت ترمیمی را به گونه مستقیم یا غیرمستقیم مورد التفات قرار داده‌اند، موارد ذیل را می‌توان نام برد:

- ۱- قطعنامه شورای اقتصادی اجتماعی در مورد توسعه و اعمال میانجی‌گری و اصول عدالت ترمیمی در عدالت کیفری، ۲۸ جولای ۱۹۹۹.
- ۲- اصول اساسی کاربرد برنامه‌های عدالت ترمیمی در موضوعات کیفری، سال ۲۰۰۰، قطعنامه شورای اقتصادی-اجتماعی (Ecosoc) سازمان ملل متحد.
- ۳- قطعنامه شورای اقتصادی-اجتماعی سازمان ملل متحد در مورد اصلاحات اصول اساسی کاربرد برنامه‌های عدالت ترمیمی در موضوعات کیفری، سال ۲۰۰۲.
- ۴- توصیه‌نامه اصول اساسی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت سازمان ملل متحد، در سال ۱۹۸۵.
- ۵- توصیه‌نامه شورای اقتصادی اجتماعی سازمان ملل (Ecosoc) در مورد بزه‌دیدگان و سوءاستفاده از قدرت، سال ۱۹۹۰.

- ۶- قواعد استانداردهای حداقل در مورد استفاده از ابزارهای کیفری غیرسالب آزادی، «قواعد توکیو»، سال ۱۹۹۰.
- ۷- توصیه‌نامه‌های نهمین کنگره سازمان ملل متحد در مورد چهار موضوع اساسی در باب پیشگیری از جرم و درمان مجرمین (سازمان ملل سال ۱۹۹۵).
- ۸- اصول اساسی استفاده از قدرت و زور اسلحه برای اجرای قانون از سوی مجریان قانون، سال ۱۹۹۰ سازمان ملل (پارگراف شماره ۲۰).
- ۹- رهنمودهای سازمان ملل متحد برای کمک و مساعدت‌های فنی و همکاری در زمینه پیشگیری از جرایم شهری، ۱۹۹۵.
- ۱۰- کودکان به عنوان بزه‌دیدگان و بزهکاران و برنامه عدالت کیفری سازمان ملل متحد، از وضع قواعد تا اعمال و اجرا در سال ۱۹۹۵.
- ۱۱- قواعد استاندارد حداقل برای اداره عدالت کیفری صغار، ۲۸ نوامبر ۱۹۸۵ (قواعد Beijing).
- ۱۲- رهنمودهای سازمان ملل برای پیشگیری از بزهکاری اطفال (رهنمودهای ریاض) ۱۹۹۰.
- ۱۳- توصیه‌نامه شورای اروپا در رابطه با میانجی‌گری در موضوعات کیفری (۱۹۹۹).
- ۱۴- توصیه‌نامه شورای اروپا در مورد میانجی‌گری خانوادگی، در تاریخ ۲۱ ژانویه ۱۹۹۸.
- ۱۵- «توصیه‌نامه موقعیت بزه‌دیده در چهارچوب حقوق جزا و آیین دادرسی کیفری»؛ ۲۸ ژوئن ۱۹۸۵، کمیته وزرای شورای اروپا.
- ۱۶- «توصیه‌نامه اتحادیه اروپا در مورد موقعیت بزه‌دیدگان در فرآیند دادرسی کیفری»، ۱۵ مارس ۲۰۰۱.

بند دوم: آثار عملی مثبت اعمال برنامه‌های عدالت ترمیمی

مطالعات اخیر نشان داده است که بزه‌دیدگان تمایل بیشتری به این امر دارند که با بزهکاران، در یک مواجهه رو در رو، به طرح دل‌نگرانی‌ها و عقده‌ها و احساسات ناشی از جرم بپردازند. مطابق یکی از آمارها، بیش از ۸۰ درصد بزه‌دیدگان به شرکت در این برنامه‌ها تمایل داشته‌اند و بیش از ۷۵ درصد بزه‌دیدگان، از نتایج این برنامه‌ها اظهار رضایت نموده‌اند.^۱ در فرآیندهایی نظیر میانجی‌گری، بزه‌دیده فرصتی برای بیان تألمات و رنج‌های

1. Ken Hamilton, MD "Restorative Justice a Wey out of the Box of Criminal Justice," April 2001. (Online): <http://www.maine.councilofchurches.org, NCJ102>.

روحی خویش می‌یابد و با «روایت»^۱ آنچه اتفاق می‌افتد تخلیه روانی می‌شود و از لحاظ روحی احساس آرامش می‌کند. چنین امری در سیستم دادرسی سنتی غیرممکن است. در این گونه برنامه‌ها، بزه‌دیده احساس می‌کند که نقش و موقعیت ویژه‌ای در تصمیم‌گیری‌ها پیدا می‌کند؛ موقعیتی که هیچ‌گاه در روند دادرسی کیفری سنتی امکان‌پذیر نیست. با مواجهه رو در رو و گفتگوهای مستقیم اصحاب دعوی کیفری، احتمال اینکه پرونده با گذشت و بخشش زیان‌دیده خاتمه پیدا کند بیشتر می‌شود و بزه‌دیده و بزه‌کار در جامعه به صلح و آشتی و تفاهم پایدارتری دست می‌یابند. بدین ترتیب، این امر باعث می‌شود که راه‌گریزی برای اجتناب از معایب کیفرگرایی بیش از اندازه و تبعات منفی آن پیدا شود. نتایج قابل ملاحظه دیگری که از لحاظ آماری بررسی شده، میزان موفقیت‌آمیز بودن و به صرفه بودن و همچنین آمار بالای اجرا و تکمیل تعهدات برنامه‌های عدالت‌ترمیمی است. این آمار فراوانی ۷۰ درصد به بالا را نشان می‌دهد. این در حالی است که آمار ترمیم و جبران خسارت در سیستم عدالت کیفری سنتی، در گروه‌های مشابه مقایسه شده حدود ۶۰-۴۰ درصد توفیق را نشان می‌دهد.^۲ برای روشن‌تر شدن بحث، موفقیت‌آمیز بودن عدالت‌ترمیمی را در برخی از محدوده‌ها با تأکید ویژه بر برنامه‌های میانجی‌گری کیفری و با اشاره به مطالعات و یافته‌های آماری بررسی می‌کنیم.

الف) پیشگیری از تکرار جرم (Prevention of Recidivism)

۱- در سال ۲۰۰۰، پژوهشگرانی به نام‌های ولاکو، رونی، کاپرتا و بونتاً^۳ در کانادا اعلام کردند که آمار تکرار جرم افراد شرکت‌کننده در برنامه‌های عدالت‌ترمیمی، نظیر میانجی‌گری، نسبت به گروه مقایسه شده در دستگاه عدالت کیفری، تفاوت معناداری را نشان می‌دهد.^۴ این آمار ۱۲ درصد در مقابل ۳۷ درصد بود، که رقم بیشتر مربوط به عدالت کیفری سنتی است.^۵

1. Narrative theory

2. Ken Hamilton

3. Wallaco, Rooney, Capretta, Bonta

4. Umbreit, Coates & Vos. 2001 "The Impact of victim offender mediation: two decades of research" journal of Federal probation vol 65 No 3 December 2001, p. 9.

5. Jeff Latimer & Steven Kleinknecht, "The Effects of Restorative Justice Programing, A Review of Empirical," Op. cit. p. 9.

۲- در مطالعاتی که توسط مری و مارشال در سال ۱۹۹۰، و داینان در همان سال، در انگلستان صورت گرفت، نتایج به دست آمده تفاوت فاحش و معناداری را در مقایسه شرکت کنندگان و غیر شرکت کنندگان در برنامه‌های عدالت ترمیمی در مورد نرخ تکرار جرم نشان نمی‌داد.^۱

۳- مطالعات نوجنت و پادوک^۲ در سال ۱۹۹۵ در انگلستان، تفاوت معنادار و مشخصی را در مورد آمار تکرار جرم در رابطه با شرکت کنندگان در برنامه‌های عدالت ترمیمی نشان می‌داد. این آمار ۱۹/۸ درصد در مورد شرکت کنندگان در میانجی‌گری کیفری، در مقابل ۳۳/۱ درصد تکرار جرم در مورد مشمولین دادرسی رسمی کیفری عادی بود. علاوه بر آن، گروه شرکت کننده در میانجی‌گری کیفری، جرایم کم‌اهمیت‌تری را تکرار کرده بودند.^۳

۴- در سال ۱۹۹۴ تحقیقی که توسط کالانج و کوتنز و آمبریت در آمریکا، در محدوده چهار ناحیه اعمال مدل میانجی‌گری بزه‌دیده - بزه‌کار صورت گرفت، نشان داد که ۱۸ درصد افراد، جرایمی را که تکرار کرده بودند (در مورد مشمولین میانجی‌گری کیفری) از خشونت و اهمیت کمتری برخوردار بود، در حالی که این آمار برای گروه مقابل ۱۲ درصد بود و ۸۸ درصد بقیه تکرار کنندگان جرم، جرایم سنگین‌تری را مرتکب شده بودند.^۴

۵- در یکی از اولین مطالعات انجام گرفته در زمینه برنامه‌های میانجی‌گری که توسط اشنایدر در سال ۱۹۸۶ صورت گرفت، نتایج حاصله در مورد مسأله تکرار جرم در مشمولین برنامه‌های میانجی‌گری و مشمولین برنامه‌های تعلیق مراقبتی و کسانی که مشمول هیچ‌یک از این برنامه‌ها واقع نشده و در مسیر عادی دادرسی کیفری محاکمه و مجازات شده بودند، نشان می‌داد که پس از ۳۰ ماه نظارت و پی‌گیری، ۵۳ درصد از کسانی که در برنامه‌های میانجی‌گری و اشنگتن دی سی شرکت کرده بودند، در طول این مدت دوباره مرتکب جرم شده‌اند. این آمار در مورد کسانی که در برنامه‌های تعلیق مراقبتی شرکت نموده بودند با ۱۰ درصد افزایش، ۶۳ درصد تکرار جرم را نشان می‌داد. گروه سومی نیز به برنامه‌های

1. Research and Resources Review, Center for Restorative Justice and Peacemaking issue 1, op. cit p.3, Table1.

2. Paddock & Nugent

3. Nugent & paddock: "The Effect of Victim Offender Mediation on Severity of Reoffenceing" U.S. Mediation Quarterly, vol. 12 (1995).

4. Ibid p. 9.

میانجی‌گری احاله شده بودند اما در ابتدا یا در طول گفتگوها از ادامه گفتگوها سر باز زده بودند، در طول ۳۰ ماه کنترل و نظارت ۵۵ درصد آمار تکرار جرم داشتند.^۱

۶- در مطالعه‌ای که داینان در سال ۱۹۹۰ در کترینگ انگلستان انجام داد، مشخص گردید که دو گروه مقایسه شده، که یکی در میانجی‌گری کیفری مستقیم و دیگری در میانجی‌گری کیفری غیرمستقیم شرکت کرده بودند، آمار متفاوتی از لحاظ نرخ تکرار جرم دارند. گروه‌های شرکت کننده در میانجی‌گری مستقیم، ۱۵/۴ درصد، و شرکت کنندگان در میانجی‌گری غیرمستقیم، ۲۱/۶ درصد نرخ تکرار جرم را در طول یک سال نشان می‌دادند.^۲ توضیح اینکه میانجی‌گری کیفری مستقیم با حضور مستقیم طرفین پرونده در برنامه میانجی‌گری همراه است. در روش غیرمستقیم، میانجی‌گری با ملاقات‌های جداگانه طرفین دعوی توسط میانجی‌گری صورت می‌گیرد.

۷- مطالعات ری در سال ۱۹۹۳ تفاوت کمتری را بین مشمولین برنامه‌های میانجی‌گری در نواحی الخارت و کالامانزو و کسانی که در میانجی‌گری کیفری شرکت نکرده بودند نشان می‌داد. در این مطالعه حتی آمار تکرار جرم بزهکاران جوانی که در این برنامه‌ها شرکت کرده بودند کمی بیشتر از افراد مشابه بود. این آمار ۲۹ درصد تکرار جرم را در مورد مشمولین برنامه‌های میانجی‌گری نشان می‌داد، در حالی که ۲۷ درصد گروه مقابل، در طول یک سال دوباره مرتکب جرم شده بودند. نکته قابل توجه در مورد این تحقیق این بود که بیش از نیمی از شرکت کنندگان در گروه‌های گفتگوی خانوادگی و مذاکرات میانجی‌گری، با ارتکاب جرایم شدید از درجه جنایات، وارد برنامه‌های میانجی‌گری و عدالت ترمیمی شده بودند.^۳

۸- هشتصد نوجوان بزهکار که در خلال سال‌های ۱۹۹۳-۱۹۹۶ به برنامه‌های میانجی‌گری در ایالت جورجیا احاله شده بودند^۴ در مقایسه با گروه مشابهی که مشمول این برنامه‌ها قرار نگرفته بودند، در سال ۱۹۹۸ توسط محققانی به نام‌های اجورث، هلمز و استون^۵ مورد بررسی قرار گرفتند. آمار تکرار جرم در مقایسه دو گروه با یکدیگر تفاوت معنادار را نشان نمی‌داد و فقط حاکی از ۲/۵ درصد اختلاف به نفع شرکت کنندگان در

1. Schneider A. (1998) *Restitution and Recidivism Rates for Juvenile Offenders: Results From Four Experimental Studies* *Criminology*, vol 24 pp. 533-552.

2. Umbreit et. al (... Review of 63 Empirical Studies... Op. cit pp. 12-13.)

3. Ibid p. 12-13-14.

4. Loc. cit

5. Edgeworth. Helms & Stone

برنامه‌های میانجی‌گری بود. این آمار نرخ تکرار جرم ۳۴/۲ درصدی را نشان می‌داد. نکته قابل ذکر در این تحقیق این بود که سه چهارم افرادی که دوباره مرتکب جرم شده و به دادگاه احاله شده بودند، دلیل تکرار جرم خود را خشونت و سختی شرایط توافقات نهایی برنامه‌های میانجی‌گری و عدم توجه به استعدادها و توان واقعی خودشان در این توافقات، عنوان می‌نمودند.

۹- در سال ۱۹۹۸ و این و براون^۱ مفید بودن برنامه‌های عدالت ترمیمی را حتی در مورد تکرارکنندگان جرم نیز مورد بررسی قرار دادند. این دو تن، در خلال دو سال مطالعه، از سال ۱۹۸۷-۱۹۸۵، در مورد برنامه‌های میانجی‌گری لیدز در انگلستان، نتیجه گرفتند که از ۹۰ بزهکار که در برنامه‌های میانجی‌گری کیفری شرکت کرده بودند، ۸۷ درصد سابقه محکومیت قبلی داشتند؛ پس از طی مراحل میانجی‌گری و انجام توافقات آن، طی دو سال نظارت، ۶۸ درصد این گروه میانجی‌گری شده، دوباره مرتکب جرم نشدند.^۲

۱۰- استون در سال ۲۰۰۰ در آمریکا، در بررسی بزهکاران جوان شرکت‌کننده در میانجی‌گری و گروه مقایسه شده در ایالت آرگان،^۳ آمار ۲۰ درصدی تکرار جرم را برای شرکت‌کنندگان در میانجی‌گری و آمار ۴۲ درصدی را برای غیر شرکت‌کنندگان، در طول یک سال کنترل، اعلام کرد.^۴

۱۱- تحقیقی که در سال ۲۰۰۰ در آلمان توسط دولینگ و هارتمن^۵ انجام گرفت، نشان می‌داد که آمار تکرار جرم شرکت‌کنندگان میانجی‌گری، سه چهارم گروه مقابل است که مشمول برنامه‌های عادی دادرسی کیفری رسمی شده‌اند.^۶

1. Wynne & Brown

2. Wynne & Brown: "Can Mediation Cut Reoffending?" U.S. Probation journal. Vol 45. Pp. 21-26.

3. Oregon

4. Umbreit, et all ...Review of 63 Empirical Studies ... Op. cit p. 14.

5. Dolling and Hartman

6. Ivori, Juhani; (2002) "Victim- Offender Mediation- An Addition or Nothing but a Rubbishbin in Relation to Legal Proceedings?" p. 14, National Research and Development for Welfare and Health, Finland March 2002. http://www.Restorativejustice.org/asp/listing_summary.asp.

(ب) تأمین رضایت بزهدیده و بزهدکار (Client Satisfaction)

اکثریت قریب به اتفاق مطالعات انجام شده در زمینه برنامه‌های عدالت ترمیمی، از خشنودی و رضایت‌مندی بزهدیده و بزهدکار از عملکرد و نتایج این برنامه‌ها حکایت داشته‌اند. این مطالعات در مورد همه انواع بزهدیدگان و بزهدکاران، فرهنگ‌ها، سنین و جنس‌های متفاوت، حاکی از نتایج مثبت این برنامه‌ها و استقبال از آنها بوده است. در برخی موارد حدود ۶۰-۴۰ درصد بزهدکاران و بزهدیدگانی که به آنها پیشنهاد انتخاب میانجی‌گری کیفری شده است، آن را به دلایل مختلف نپذیرفته و رد کرده‌اند. این امر دلایل مختلفی داشته است؛ از جمله اینکه بزهدیدگان در برخی موارد احساس می‌کرده‌اند که جرم انجام شده بسیار ناچیز بوده و ارزش صرف وقت ندارد. در برخی موارد بزهدیدگان از مقابله و تماس مستقیم با بزهدکار ترس و بیم داشته‌اند. در برخی موارد نیز بزهدیدگان با رد میانجی‌گری کیفری، مجازات و برخورد شدیدتری را برای مجرم از دستگاه کیفری درخواست کرده‌اند (آمبریت ۱۹۹۵ و کوتز و جم ۱۹۸۵).^۱

۱- در تحقیقی که از سوی جم در سال ۱۹۹۰ صورت گرفت، از میان ۵۵۵ پرونده انتخاب شده ۴۷ درصد از بزهدیدگان خواهان مشارکت در میانجی‌گری بودند.^۲ تمایل شرکت در میانجی‌گری در میان بزهدیدگان بیشتر بود. بزهدیدگانی که نمایندگان سازمان‌ها و مؤسسات عمومی بودند و بزهدیده شخصی نبودند، تمایل بیشتری به شرکت در میانجی‌گری نشان می‌دادند. همچنین در پرونده‌هایی که مشمول جرایم از درجه جنحه بودند، احتمال استقبال بزهدیده از میانجی‌گری بیشتر بود. از یافته‌های دیگر این تحقیق این بود که در جنحه‌ها ارتباطی میان شدت جرایم و میزان استقبال طرفین از میانجی‌گری دیده نمی‌شد، و دیگر اینکه بزهدیدگان اکثراً برنامه‌های وابسته و تحت نظارت دستگاه قضایی را نسبت به مؤسسات و سرویس‌های خصوصی میانجی‌گری بیشتر ترجیح داده بودند. از نتایج دیگر ارزیابی‌های این محقق این بود که در مواردی که بزهدیده و بزهدکار هر دو سفیدپوست بوده‌اند، درصد استقبال از میانجی‌گری، به نسبت بقیه نژادها بیشتر بوده است.

1. Maley. Yon; (1995)² (From Adjudication to Mediation: Third Party Discourses in Conflict Resolution" School of English and linguistics, Macquarie, North Rude Australia Journal of pragmatics 23 (1995) 93-110 also Research and Resources Review center for R. J. P. op.cit. Table 2. p. 23.

2. Research and Resources Review Center for R. J. P. .op. cit. Table 2 p. 2, 3.

۲- در تحقیقی که در می ۲۰۰۲ توسط آمبریت، کوتز، و بتی واس منتشر گردید،^۱ با ارزیابی ۸ تحقیق و مطالعه این عوامل، یافته‌های ذکر شده در بالا، به طبیعت اختیاری بودن شرکت در برنامه‌های میانجی‌گری، خو گرفتن طرفین به نظام عدالت کیفری سنتی و عدم تجربه نتایج مطلوب آن برنامه‌ها نسبت داده شده بود. آنان طی یک بررسی اعلام داشتند که در پایان برنامه‌های میانجی‌گری، دیدگاه‌های بزه‌دیده و بزهکار کاملاً رضایت‌خاطر آنها را منعکس می‌کند. دلایل استقبال و رضایت‌مندی بزه‌دیده از چنین برنامه‌هایی، تمایل وی به جبران خسارات و استرداد اموال، یا قبول مسئولیت از سوی بزهکار، بیان آثار و نتایج نامطلوب جرم، احساسات و درد و رنج ناشی از آن به بزهکار، امتناع از ورود فرآیند دادرسی کیفری رسمی، کمک به تغییر دیدگاه‌ها و عملکرد بزهکار، برخورد عادلانه، و اعمال ضمانت‌اجراهای مناسب علیه بزهکار اعلام شده است. دلایل استقبال بزهکاران نیز قبول مسئولیت در مقابل بزه‌دیدگان، تمایل به تصحیح و جبران خطاها و تمایل به از بین بردن ذهنیت‌های نادرست از بزهکار بوده است. در این تحقیق با ارزیابی یافته‌های ۱۲ نمونه از مطالعات و تحقیقات محققان مختلف بین سال‌های ۲۰۰۱-۱۹۸۰ در میان فرهنگ‌ها، مناطق و کشورهای مختلف، نتیجه گرفته می‌شود که احساس رضایت بزه‌دیدگان و بزهکاران، چه از فرآیند میانجی‌گری و چه از نتایج آن، در مجموع هشت تانه دهم کل آنها بوده است؛ یعنی حدود ۸۰-۹۰ درصد این افراد از انتخاب خود احساس رضایت کرده‌اند.

۳- در تحقیقات مربوط به انگلستان، که کمترین آمار استقبال و رضایت‌مندی طرفین را از برنامه‌های میانجی‌گری نشان می‌دهد، تحقیقی حاکی از این است که ۸۴ درصد کسانی که میانجی‌گری مستقیم شرکت کرده‌اند، از فرآیند و نتایج میانجی‌گری احساس رضایت داشته‌اند. همچنین ۷۴ درصد شرکت‌کنندگان در فرآیندهای میانجی‌گری غیرمستقیم، از نتایج این برنامه‌ها احساس رضایت و خشنودی کرده‌اند.^۲

1. Umbreit et. al. "the Impact of Restorative Justice Conferencing: A Review of 63 Empirical Studies in 5 Countries." May 2002.

2. Umbreit M. S. Warner. A. Coates. R. Kalanj. B. Lipkin. R. (1996) Mediation of Criminal Conflict in England. An Assessment of Services in Coventry and Leeds. 31-42 Center for Restorative Justice and Peacemaking, Minnesota University. Marce 15, 1996. <http://ssw.ch.umn.edu/rip/Resources/documents/umbrob96.pdf>.

۴. در تحقیقات جداگانه و گسترده‌ای که زیر نظر دکتر مارک آمبریت (رئیس مرکز عدالت ترمیمی و مصالحه، واقع در دانشگاه مینه‌سوتای آمریکا)،^۱ در برنامه‌های میانجی‌گری کیفری و عملکرد آنها در نقاط مختلف انگلستان و کانادا و آمریکا صورت گرفت، نتیجه پیمایش عملکرد دو منطقه در انگلیس، ۶۲ درصد رضایت‌مندی بزه‌دیدگان و ۷۹ درصد رضایت خاطر بزهکاران از فرآیندهای میانجی‌گری و ارجاع پرونده‌ها به میانجی‌گری بود. این آمار در مورد ۴ ایالت کانادا برای بزه‌دیدگان و بزهکاران، به ترتیب ۷۸ و ۷۴ درصد بود. در ۴ ایالت مشابه در آمریکا آمار رضایت‌مندی بزه‌دیدگان و بزهکاران به ترتیب ۷۹ و ۷۸ درصد بود. نتایج این تحقیقات، در مورد رضایت‌مندی بزه‌دیده و بزهکار از نتایج میانجی‌گری چشم‌گیرتر بود. آمار مربوط به دو شهر کاونتری و لیدز انگلستان در مورد رضایت از نتایج میانجی‌گری، برای بزه‌دیده و بزهکار به ترتیب ۸۴ درصد و ۱۰۰ درصد بود. این آمار در مورد ایالت‌های چهارگانه مورد تحقیق در کانادا، برای بزه‌دیده و بزهکار به ترتیب ۸۹ و ۹۱ درصد بود. همچنین آمار رضایت‌مندی بزه‌دیدگان و بزهکاران مورد مطالعه در ۴ ایالت آمریکا از نتایج میانجی‌گری، به ترتیب ۹۰ و ۹۱ درصد بوده است.^۲

۵. آمبریت و فرسلو در سال ۱۹۹۷ در تحقیقی راجع به بزهکاران جوان در ایالت مینه‌سوتا دریافتند که ۱۰۰ درصد توافقات به دست آمده در خلال فرآیند عدالت ترمیمی، برای بزه‌دیدگان مناسب و رضایت‌بخش بوده و ۸۰ درصد از بزهکاران نیز احساس رضایت نموده‌اند. تحقیق همین محققان در سال ۱۹۹۸ در مطالعه و ارزیابی رضایت خاطر بزه‌دیدگان در ۱۲ منطقه، ارائه دهنده گفتگوی گروه‌های خانوادگی در ایالت مینه‌سوتا تا سطح بالای رضایت‌مندی آنها بود. این آمار حدود ۹۵-۹۳ درصد بزه‌دیدگان را شامل می‌شد.^۳

۱. این مرکز یکی از فعال‌ترین مراکز پژوهشی و تحقیقاتی مربوط به عدالت ترمیمی در آمریکا و جهان است که در دانشکده مددکاری اجتماعی دانشگاه مینه‌سوتای آمریکا واقع شده و ریاست آن را دکتر مارک اس آمبریت، از پیشگامان جنبش عدالت ترمیمی، بر عهده دارد. نام اصلی این مرکز در ابتدا «مرکز عدالت ترمیمی و میانجی‌گری» بود (Center for Restorative Justice and Mediation) ولی اخیراً این نام به «مرکز عدالت ترمیمی و مصالحه» (Center for Restorative Justice and Peacemaking) تغییر یافته است.

2. Umbreit, "Restorative Justice through V. O. M. A multi-Site Assessment," Op.cit, p. 12.

3. Umbreit, Coates & Voss; "The impact of Restorative justice conferencing: A Review of 63 Empirical studies in 5 countries" Op.cit p. 10.

۶- در سال ۱۹۹۸ پرنزler و ورتلی^۱ دریافتند که تمام بزه‌دیدگان در جرایم ارتكابی نوجوانان، هم از نتایج گفتگوهای میانجی‌گری و هم از خود برنامه‌ها و کنفرانس‌ها استقبال و احساس رضایت نموده‌اند.^۲

ج) تأثیرات اجتماعی مطلوب عدالت ترمیمی

۱- رابرتز در سال ۱۹۹۵ در کانادا دریافت که بزهکاران مناسبات خویش را با دوستان و خانواده‌ها، بعد از یک برنامه میانجی‌گری بزه‌دیده-بزهکار (V.O.M) برقرار نموده و اکثراً متقاعد شده بودند که این برنامه‌ها تغییرات محسوسی در دیدگاه‌های آنان نسبت به جرم، بزه‌دیده و بزهکار پدید آورده است.^۳

۲- کامرون و تورسبورن در سال ۱۹۹۸ گزارش دادند که اکثر شرکت‌کنندگان در گفتگوهای میانجی‌گری، با سایر شرکت‌کنندگان و طرفین برنامه ارتباطات بازتری دارند. علاوه بر این، مدیران مدارس احساس می‌کردند که گفتگو و مذاکره بین افرادی که با هم اختلافاتی دارند، ارزش‌های اخلاقی موجود را تقویت نموده و تأثیراتی مطلوب بر انتظارات خانواده‌های مددجویان داشته است.^۴

۳- در سال ۱۹۹۹ چاترچی^۵ در کانادا اظهار داشت که برنامه‌های عدالت ترمیمی، احساس امنیت و همچنین نظم بسیار خوبی را ایجاد کرده است.^۶

۴- جمع‌بندی‌ها و بررسی‌های تطبیقی که از تحقیقات متعدد (۱۲ تحقیق) در خلال سال‌های ۲۰۰۱-۱۹۸۰ توسط آمبریت، رابرت کوتر، و بتی واس در می ۲۰۰۲ حاصل شده است، درصد بالایی رضایت‌مندی طرفین میانجی‌گری، خانواده‌ها و سایر افراد شرکت‌کننده در میانجی‌گری کیفری را نشان می‌دهد. این احساس بی‌طرفی و مساوات میانجی‌گر و برنامه‌های میانجی‌گری، به نسبت رسیدگی‌های عادی کیفری، آمار بیش از ۸۰ درصد را

1. Prenzler & wortly

2. Ibid.

3. Ibid.

4. Ibid.

5. Chatirjee

6. Research and Resources Review, Center For R. J. P; Op.cit table 1 p. 2.

نشان می‌دهد. نتیجه گزارش مزبور، حاصل جمع‌بندی بررسی‌های محققین ذکر شده در مناطق، فرهنگ‌ها، جنس‌ها و نژادهای مختلف و در مورد جرایم گوناگون بوده است. این محققان هم روند و فرآیند میانجی‌گری را سالم و بی‌طرف انگاشته و هم نتایج و توافقات آن را عادلانه تلقی می‌کنند. چنین برداشت و احساسی نسبت به برنامه‌های میانجی‌گری، موجب اعتقاد به سلامت، احساس رعایت بی‌طرفی و عدالت در مورد کل مجموعه سیستم عدالت کیفری گردیده است.^۱

د) قضازدایی (Diversion)

بسیاری از برنامه‌های عدالت ترمیمی به‌طور مشخص با هدف برگرداندن بزهکاران و بزه‌دیدگان از دادرسی رسمی عادی، به یک روش کم‌هزینه‌تر و منعطف‌تر و به دور از خشونت‌های دادرسی رسمی عادی آغاز شده‌اند. مسأله اثر قضازدایی برنامه‌های عدالت ترمیمی در تحقیقات متعددی مورد بررسی قرار گرفته است که در اینجا به چند مورد از آنها می‌پردازیم.

۱- مطابق تحقیق وارنر در گلاسکو اسکاتلند، در سال ۱۹۹۲، با مقایسه دو گروه شرکت‌کننده و غیرشرکت‌کننده در میانجی‌گری، مشخص گردید که ۴۳ درصد افراد شرکت‌کننده در میانجی‌گری کیفری از ادامه تعقیب کیفری مصون مانده‌اند.^۲

۲- در یک تحقیق پیمایشی در باب ۲۸۹ برنامه فعال و باسابقه موجود در ایالات متحده آمریکا، که در سال ۲۰۰۰ منتشر شد، مشخص گردید که ۷۱ درصد برنامه‌هایی که مورد ارزیابی قرار گرفته بودند پرونده‌ها را در مرحله دادستانی و تعقیب به عنوان یک روش «تغییر مسیر دادرسی کیفری» دریافت می‌نمودند.^۳

۳- کوتز و جم در سال ۱۹۸۵ با مطالعه ۷۳ بزهکار نوجوان و بزرگسال در ایندیانا و اوهایو، نتیجه گرفتند که بزهکاران محکوم شده که در میانجی‌گری شرکت کرده بودند، در مقایسه با گروه مقابل زمان کمتری در حبس بوده‌اند و اکثر مجوس‌شدگان نیز بیشتر در زندان‌های محلی متحمل حبس شده بودند تا در زندان‌های ایالتی. همه این امور تأثیرات قابل توجهی بر هزینه‌ها و زمان صرف شده داشته است.

1. Umbriet et. all. "The Impact of R. J Conferencing A Review of 63 Empirical Studies in 5 Countries".

2. Op.cit p. 10.

3. Umbriet and Greenwood. "National Survey of Victim - Offender Mediation Programs in the U.S.A
Op.cit. p. 22.

۴- ماکسول و موریس در سال ۱۹۹۳ و ۱۹۹۸ در مطالعه اثر قضازدایی از طریق برنامه‌های گفتگوی گروه‌های خانوادگی در نیوزیلند، نتیجه گرفتند که قبل از برپایی برنامه‌های گروه‌های گفتگوی خانوادگی و تصویب قانون سال ۱۹۸۹، در نیوزیلند ۱۳ هزار پرونده در دادگاه‌ها در گردش بود؛ اما یک سال بعد، یعنی در سال ۱۹۹۰، شمار این پرونده‌ها در دادگاه‌ها به ۲۵۷۸ پرونده رسید.^۱

۵- داینان در تحقیقی که در سال ۱۹۹۰ در انگلستان انجام داد، در خلال سه سال مطالعه برنامه‌های عدالت ترمیمی موجود در مناطق نورث‌هامپتون و کترینگ، نتیجه گرفت که ۶۰ درصد بزهکارانی که در برنامه میانجی‌گری کیفری شرکت نموده‌اند، در مقایسه با دیگر افراد مشابه، به صورت قضازدایی، از طریق مقامات پلیس و مقامات تعقیب، به این برنامه‌ها احاله شده‌اند و این قضازدایی باعث خروج کامل پرونده‌های کیفری از سیستم عدالت کیفری گردیده است.^۲

۶- در تحقیقی که در سال ۱۹۹۲ توسط کلارک، والت، و میس در کارولینای شمالی صورت گرفت، پیامدهای قضازدایی برنامه‌های عدالت ترمیمی در سه منطقه متفاوت بود، در صورتی که نتایج بررسی دو ایالت تغییر محسوس در اثر قضازدایی میانجی‌گری کیفری نشان نمی‌داد. در یک منطقه، اثر مزبور بسیار محسوس بود، به طوری که برنامه میانجی‌گری هیندرسون در این منطقه دوسوم پرونده‌ها را از دستگاه تعقیب کیفری برگردانده بود.^۳

ه) کاهش هزینه‌های اعمال عدالت کیفری

۱- در سال ۱۹۹۶ نایمیر و شی‌چور^۴ با بررسی برنامه‌های میانجی‌گری در کالیفرنیا و آمریکا نتیجه گرفتند که هزینه‌های لازم برای هر پرونده، زمانی که به برنامه‌های میانجی‌گری احاله شوند، از ۳۰۰ دلار به ۲۵۰ دلار در هر پرونده کاهش می‌یابد.^۵

۲- اجورث، هلمز و استون، در سال ۱۹۹۸، در تحقیقی که در ایالت جورجیا انجام دادند، نشان دادند که زمان مورد نیاز برای هر پرونده جهت میانجی‌گری کیفری، یک سوم

1. Morris and Maxwell. Restorative Justice in Newzealand Family Group Conferencing and a Case Study. op.cit. p. 22.

2. Ibid.

3. Research and Resources Review, Center for R. J. P issue 1 p2. Table 1, and also see Review of 63 Empirical Studies.

4. Niemeyer & Schichor

5. Niemeyer & shichor; (1996) "A preliminary study of a large victim offender Reconciliation program" Federal Probation vol. 60. U.S 1996 Sptmber pp. 30-34.

زمان صرف شده و مورد نیاز، در پرونده‌های دادرسی شده در دادرسی کیفری عادی بوده است.^۱

۳- در برخی مطالعات، تحلیل‌های مبتنی بر اقتصادی بودن برنامه‌های عدالت ترمیمی بیشتر حول محور اثر قضا‌زدایی و کیفرزدایی برنامه‌های میانجی‌گری بررسی شده است. در تحقیقات کوتاه و جم در سال ۱۹۸۵، تغییر مسیر دادرسی کیفری (قضا‌زدایی) و کاهش میزان مجازات‌های حبس و هزینه‌های مربوط به آن در نتیجه اعمال میانجی‌گری کیفری، به عنوان دلیلی برای سودمندی و اقتصادی بودن این برنامه‌ها اعلام شده است.^۲

۴- آمبریت، رابرت کوتز، و بتی واس، در سال ۲۰۰۱، طی تحقیقی در مورد نتایج اقتصادی اعمال یک برنامه عدالت ترمیمی،^۳ اعلام کردند که اگر به واسطه اعمال برنامه‌های عدالت ترمیمی، بویژه برنامه‌های میانجی‌گری، در هزینه‌های قبل از اعمال مجازات حبس و برنامه‌های اصلاح و تربیت و تعلیق مراقبتی در مورد ۹۴ بزهدار ارجاع شده به این برنامه صرفه‌جویی نمی‌شد، این هزینه از ۶۲۱۲۷۳۲ دلار به ۱۵۹۰۲۸۸۵ دلار می‌رسید؛ یعنی صرفه اقتصادی یک برنامه در مورد ۹۴ بزهدار به ۱۰ میلیون دلار بالغ می‌شد. البته این نتیجه فقط راجع به کارکردهای محسوس و اقتصادی این برنامه بود، و فواید عملکرد کیفی آن، و همچنین، علاوه بر آن، هزینه‌ای که اعمال خود برنامه مزبور دربر داشته، در این تحقیق تحلیل نشده بود.^۴

در تحقیقی که در سال ۲۰۰۰ از سوی اداره بزه‌دیدگاه^۵ (وابسته به وزارت دادگستری) در آمریکا منتشر شد، مشخص شد که بودجه هر کدام از برنامه‌های میانجی‌گری از یک تا ۴۰۰ هزار دلار متغیر بوده است. این تحقیق یک پیمایش ملی از کل برنامه‌های میانجی‌گری موجود در سرتاسر آمریکا بود.^۶

1. Loc. cit

2. *Research and Resources Review*, Center for R. J. P. table 1 op.cit p. 2.

3. Hollow Water's community Holistic Process

4. Umbreit. et. Al "Review of 63 empirical studies" Op.cit p. 16.

5. Office for Victims of Crime (O.V.C)

6. Umbreit & Greenwood; "National survey of victim-offender mediation programs in the United States" university of Minnesota, U.S. 2000 April. <http://www.ojp.usdoj.gov/ovc/publications/Restorative-justice/Restorative-justice-ascii.pdf/NCJ176350>.

۵- تونی مارشال در سال ۱۹۹۸ طی مقاله‌ای در انگلستان اعلام کرده که در حالی که هزینه تعقیب، دادرسی، اعمال مجازات و اقدامات اصلاحی و تربیتی برای هر پرونده در ولز جنوبی ۲۵۰۰ دلار بوده، این هزینه در مورد پرونده‌های احاله شده به مرکز عدالت جامعوی نیوولز جنوبی در حدود ۵۰۰ دلار بوده است.^۱

۶- در تحقیق مختصری که در سال ۱۹۹۸ گروهی به نام «سرویس‌های مشاوره آلبرتا در هالوواترز آمریکا»^۲ در مورد برنامه‌های میانجی‌گری در آمریکا منتشر کرد، عنوان شده بود هزینه اعمال مجازات زندان برای یک زندانی ۴۰۰۰۰ دلار است، در حالی که هزینه اعمال میانجی‌گری کیفری بیش از ۲۰۰ تا ۳۰۰ دلار نیست.^۳

۷- در سال ۲۰۰۱ کین همیلتون در مقاله‌ای با عنوان «عدالت ترمیمی طریقی خارج از محدوده عدالت کیفری»، در مورد مسأله به‌صرفه بودن برنامه‌های عدالت ترمیمی بیان کرد: «در حالی که هزینه کیفر خبس برای هر نفر در هر سال به ۴۰ هزار دلار بالغ می‌گردد، هزینه‌های اعمال عدالت ترمیمی، مانند میانجی‌گری کیفری، فقط ۱۰ درصد هزینه‌های تعقیب و دادرسی در دادگاه‌های کیفری عادی را دربر می‌گیرد»^۴

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

عدالت ترمیمی در مجموع روندی خلاق و پویا و قرائتی اصیل از اصول عدالت کیفری ارائه می‌دهد. ظهور این رویکرد در دهه هفتاد قرن بیستم، با تکیه بر اصول پایه و اساسی، در خلال روش‌ها و برنامه‌های مختلف نویدبخش تولد رویکردی نوین و انسانی و اخلاقی نسبت به عدالت کیفری بود. صرف نظر از عدم توافق همه‌جانبه در مورد عدالت ترمیمی، این دیدگاه نوظهور هم‌اکنون دارای یک سازماندهی فکری- نظری و عملی- تجربی است. این دیدگاه در مسیر عملکرد خود، نسبت به ارکان عدالت کیفری (بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه) فرضیه‌های اساسی، اصول متعدد و اهداف بنیادی را دنبال می‌کند و، همان‌گونه که دیدیم، هم در بُعد عملی و هم در بُعد نظری، آثار و پیامدهای مثبت و سازنده‌ای در قبال

1. Toney Marshal; "Restorative justice, An overview" op.cit. p. 19.

2. Hollow Water's Community Holistic Circle Healing Process: (CH.CH) Jon Howard Society of Alberta.

3. John Howard Society of Alberta. Victim Offender Reconciliation Programs <http://www.johnhoward.ab.ca/news/let/may99.pdf>.

4. Ken Hamilton; "Restorative justice, a way out of the box of criminal justice" op.cit p. 8.

بزه‌دیده، بزهدار و جامعه داشته است. با وجود این، در نبود معیارها و ضوابط دقیق و راهبردی در مورد این برنامه‌ها، و امکان سوءاستفاده‌ها و بروز انحرافات در مورد این دیدگاه‌ها، این پدیده نوظهور نیز به دور از مخاطرات، تنگناها و محدودیت‌ها نیست؛ ولی در مجموع، با مقایسه نقاط قوت و ضعف این رویکرد و فواید و آثار مثبت و منفی آن، نیاز به پایبندی به اصول عدالت و احیاء و ترمیم، در هر سیستم عدالت کیفری ملی که ادعای پویایی و خلاقیت دارد، توجیه می‌شود. وجود این چنین احساس نیازی، اقبال عمومی کشورهای جهان و سازمان‌های بین‌المللی را به تعیین استانداردها و اصول راهبردی در این زمینه برانگیخته و ذهن اندیشمندان و حقوقدانان جزایی و سیاست‌مداران را در سرتاسر جهان به خود جلب کرده است.



فهرست منابع

منابع فارسی

- ابن ابی یعقوب، احد، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چاپ سوم، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، جلد اول.

منابع انگلیسی

- Arrigo, B. A. & Schehr, M; (1998) "Restoring Justice for Juveniles, A Critical Analysis of victim offender mediation" U.S Justice Quarterly, vol 15 Issue 4 December pp. 629-666.
- Barnett. R; (1977); "Restitution: A New Paradigm of Criminal Justice" journal of Ethics. pp. 279-301. [Online]: <http://www.stripe.colorado.edu/~boonid/law-htpml>.
- Bazemor. G & Umbreit, M.S; (2001) "Comparison of four restorative conferencing Models" Juvenile justice, Bulletin of office of juvenile justice and Delinquency prevention 2001, February vol 2 issue1.
- Bazemor & Umbreit; (1998) "Conferences, Circles, Boards, and Mediation" research for youth crime. university of Minnesota & florida Atlantic university, September 1998.
- Braithwaite. John; (2000) "Standards for Restorative Justice" U.N Crime congress ancillary meeting, Vienna, Austria (Austrian National University) [Online]: <http://www.ncjrs.org/html/ojjdp/2201-2-1/contents.html>.
- Christie. Nile; (1977) "Conflict as Property" British Journal of Criminology. Vol 17 No 1. pp. 1-15.
- Farajihha Ghazvini, Mohamad; (2002) "Police Protection to Victims of Crime" deep & deep publications PUT. LTD f 159, Rojouri Garden, New Dehli 2002.
- Fattah. Ezzat. (1998) "Some Reflections on the Paradigm of Restorative Justice and its Viability for Juvenil Justice in Valgraveceds". Leuven university press.
- Gehm. John R; (1998) "Victim- Offender Mediation Program: An Exploration of Practice and Theoretical Frameworks" western criminology Review 1 (1) 1998 U.S. [Online]: <http://Wcr.Sonoma.edu/v1n1/gehm.html>.
- Hamilton Ken. M.D; (2000) "Restorative justice A way out of the box of criminal justice" April 2000. [Online]: <http://www.maine.councilofchurches.org.Ncj102>.
- Ivari. Juhani; (2002) "victim- offender mediation- an addition or nothing but a rubbish bin in relation to legal proceedings." National research and Development for welfare and Health, Finland March 2002 [Online]: <http://www.Restpratove.kistoce/prg/asf/listing.summary.asp>.
- John Howard society of Alberta: "Victim offender Reconciloation programs" [Online]: <http://www.johnhoward.ab.ca/news/let/may99.pdf>. Also see: [Online]: <http://www.Johnoward.Ab.ca/do/cs/vorps/vorp2.html>.
- Latimer. Jeff & kleinknecht. Steven; (2000) "The effects of Restorative justice programming: A Review of the Empirical" Research and statistics division Department of justice, Canada, January 2000. [Online]: <http://www.Canada.Justice.Gc.Ca/ps/rs/rep/rr00-16a-e.pdf>.

- Marshal. T.F; (1998) "*Restorative Justice An Overview*" Center for Restorative Justice and Peacemaking U.S. & Restorative justice Consortium. London, England. **[Online]:** <http://ssw.che.umn.edu/rip/Resources/documents/bmar98ar98a.pdf>.
- Marshall. T. F; (1996) "*The Evolution of Restorative Justice in Britain*" European Journal of Criminal Policy & Research. Issue4. No4. pp. 210-43.
- Maley. Yon; (2002) "*From Adjudication to Mediation: Third Party Discourse in Conflict Resolution*" Journal of pragmatics, School of English and linguistics, Macquarie, North Rude Australia No 23. pp. 93-110.
- Morris & Maxwell; (1998) "*Restorative justice in New Zealand*" Family group conferences as a case study, Western criminology Review No 1. p. 16. **[Online]:** <http://wcr.sonoma.edu/v1n1/morris.html>.
- Niemeyer & Shichor; (1996) "*A Preliminary Study of a large Victim Offender Reconciliation program*" Federal probation vol. 60. U.S. 1996. Septmber pp. 30-34.
- Nugent & paddock; (1995) "*The Effect of Victim Offender Mediation on Severity of Reoffencing*" U.S. Mediation Quarterly vol. 12.
- Researches and Resources Review. Center for Restorative Justice and peacemaking. Table 2 p. 7. Family Group Conferencing Empirical studies vol 1 Issue.1 November 1999. **[Online]:** <http://ssw.che.umn.edu/rip/resources/Documents/RR-CRTFIN.pdf>.
- Rossner. Dieter; (1999) "*Mediation as a Basic Element of Crime Control: Theoretical and Empirical Comments*" University of Murburg. Germany 1999.
- Schneider, A; (2001) "*Restitution and Recidivism Rates for Juvenile Offenders: Results from Four Experimental Studies*" Criminology vol 24 pp. 533-552.
- Umbreit, Coates & Voss; (2002) "*The Impact of Restorative Justice Conferencing: A Review of 63 Empirical Studie in 5 Countries*" Center for restorative justice and peacemaking, school of Social Work. University of Minnesota. May. 2002. **[Online]:** <http://ssw.che.umn.edu/rip/resources/resource.html>.
- Umbreit & Geenwood; (2000) "*Guidlines for Victime Sensitive Victim Offender Mediation: Restorative Justice Through Dialogue*" University of Minnesota April 2000 **[Online]:** [http://www.ojp.usdo.gov/ovc/publications/restorative justice restorative-justice-ascii-pdf.ncj176](http://www.ojp.usdo.gov/ovc/publications/restorative%20justice/restorative-justice-ascii-pdf.ncj176).
- Umbreit, Mark. S; (2000) "*Restorative Justice Through Victim- Offender Mediation: A multi- site Assessment*" Western Criminology Review] (1) 2000. **[Online]:** <http://wcr.sonoma.edu/v1n1/umbreit.html>.
- Umbreit, Warner, Coates, Kalanj & Lipkin (1996) "*Mediation of Criminal Conflict in England: An Assessment of Services in Coventry and Leeds*" Center for Restorative justice and peacemaking, Minnesota university Marce 15. 1996. **[Online]:** <http://ssw.ch.umn.edu/rjp/Resourcses/documents/umbrob96.pdf>.
- Wright. Martin; (2002) "*An International Approach: What is Restorative Justice?*" Paper presented to seminar in honour of Gunnal Marnell (27.2. 1913-16.4.) Mediation and Restorative justice Stockholm 18 April 2002. **[Online]:** <http://www.Restorativejustice.org.uk/pdf/mwrjsto.pdf>.
- Zehr Howard; "*Restorative justice- Retributive justice*" Elkhart Mennonite Central Committee, U.S. Office of Criminal Justice 1985.
- Zehr. Howard. "*Changing lenses: a new focus for crime and justice*". Scottaale. Pennsy. Waterloo Ontario, Herald press 1990.